



فواد روحانی

## یادداشت های چاپ نشده

### فواد روحانی

### اولین دبیر کل اوپک

به مناسبت پنجاهمین سالگرد تاسیس سازمان اوپک  
منتشر می شود

نوشته: غلامرضا تاجبخش

یادداشت های چاپ نشده ی فواد روحانی اولین دبیر کل "اوپک" سازمان کشورهای صادر کننده نفت که حاوی مطالبی بسیار جالب و ناگفته های فراوان درباره نفت و به ویژه مربوط به تشریح سیاست نفتی ایران در سال های ۱۳۳۹-۱۳۴۳ است، هم اکنون آماده چاپ است و به زودی به مناسبت بزرگداشت پنجاهمین سالگرد تشکیل اوپک منتشر خواهد شد.

دست یابی نگارنده این سطور به یادداشت های مزبور مرهون مقاله ای است که حسن آذین فر در شماره ۶۳ فصلنامه ره آورد در بهار سال ۱۳۸۲ نوشت. در آن موقع به سبب نامه ای که جمشید آموزگار راجع به مذاکرات با شرکت های نفتی در سال ۱۳۴۹ در ره آورد نوشت و پاسخی که محمد باهری در جواب آن داد، نویسندگانی در تایید و یا رد این دو نوشته مقاله هایی نوشتند که در چند شماره پیاپی فصلنامه ره آورد در سال های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ چاپ شد. در همین جریان حسن آذین فر هم مقاله ی "نگاهی کوتاه به تاریخ نفت ایران" را نوشت و در پی نویس آن ضمن نقل نامه ۱۲ اکتبر ۱۹۹۶ (۱۱ مهر ۱۳۷۵) روحانی، متذکر شد "دکتر فواد روحانی این نوشتار را برای این جانب جهت انتشار در فصلنامه ره آورد ارسال داشته اند".

خواندن نوشته اخیر، و به ویژه توجه به جمله پایانی آن که اشاره ای به همکاران ایرانی در دبیرخانه اوپک کرده بود، افکار نگارنده را به حدود ۴۰ سال به عقب برد و خاطرات دورانی را که در سازمان اوپک به سمت مشاور حقوقی شاغل بودم، زنده کرد.

مطالبی که روحانی در این مقاله در زمینه روش و سیاست دولت ایران در دوران دبیر کلی بیان کرده بود، در نوشته های دیگر او و به ویژه در کتابی که تحت عنوان تاریخ اوپک به زبان انگلیسی نگاشته و اطلاعات ارزنده ای راجع به تمامی مسائل مربوط به اوپک به دست می داد، مطلبی دیده نمی شد. در چند جای مقاله به یادداشت های روزانه اش استناد کرده بود. مشتاق بودم بدانم بعد از درگذشت آن زنده یاد یادداشت های او چه سرنوشتی پیدا کرده است.

در این باره به خانم گیتی حسین پور، دختر ارشد روحانی مقیم لندن متوسل شدم. این بانوی بزرگوار بنا به تقاضای من قسمتی از اسناد پدرش مربوط به نفت را برای بررسی و تنظیم و انتشار به نشانی من در واشینگتن ارسال داشت که در اوائل سال ۱۳۸۵، حدوداً دو سال پس از درگذشت روحانی، به دست من رسید و بی نهایت موجب سپاسگزاری ام گردید.

1 - Fuad Rouhani: A History of O.P.E.C. Preager, New York, 1971

این کتاب را منوچهر روحانی (برادر فواد روحانی) در سال ۱۳۵۳ در تهران به زبان فارسی ترجمه و منتشر کرده است.

در میان اسناد و اوراق فراوان رسیده، با مسرت بیش از حدی به یک سری یادداشت های دست نوشته و مدارک مهمی که روحانی در دوران دبیر کلی اوپک جمع آوری کرده بود دست یافتیم. فوتو کپی دست نوشته مقاله تحت عنوان "یادی از نظریه و روش دولت ایران نسبت به اوپک در سال های اول تاسیس آن سازمان" که برای "فصلنامه ره آورد" فرستاده بود، در میان این اسناد بود.

نکته قابل توجه این است که مقاله مورد بحث را روحانی در سی و اندی سال پس از پایان خدمت در اوپک و با استفاده از حافظه و مراجعه به یادداشت های دوران دبیر کلی اوپک نوشته است. به نظر نگارنده مطالب نوشته شده در مقاله در واقع مکمل و در مواردی روشنگر بعض نکاتی است که در یادداشت ها با دقت تشریح کرده و یقیناً اهمیت مقاله کم تر از یادداشت های اصلی نیست. به عنوان ویراستار در بخش هایی از صفحات کتاب مکرراً به هر دو متن استناد جسته ام. نظر به این که در متن چاپ شده مقاله از قلم افتادگی هایی وجود دارد، نگارنده از سر دبیر محترم "فصلنامه ره آورد" بسیار سپاسگزار است که با تجدید چاپ متن کامل این مقاله موافقت نموده اند.

یادداشت های روحانی اکثراً دست نویس و با خطی به غایت خوب و خوانا نوشته شده است. بخش بسیار کوتاهی از آن را در آخرین روزهای نخست وزیری علی امینی نوشته است ولی قسمت اعظم آن که نا گفته های بسیار جالبی درباره نفت ایران را برای نخستین بار بر ملا می سازد، مربوط به دورانی است که اسداله علم نخست وزیر است. بخش کوتاه و پایانی یادداشت ها که در روزهای پایانی دبیر کلی تنظیم کرده، مربوط به ایامی است که حسنعلی منصور به جای علم به نخست وزیری برگزیده شده و درگیر گرفتاری های نفت شده است.

برای توضیح بیش تر در خصوص تاریخچه تدوین و تکمیل کتاب و محتوای آن باید یادآور شوم که متن کامل یادداشت ها همراه با مقدماتی که نوشته بودم، حدود سه سال و نیم پیش از این آماده انتشار بود. به طوری که در مصاحبه ۱۶ آبان ۱۳۸۶ با احمد احرار سر دبیر روزنامه کیهان چاپ لندن متذکر شدم، در نظر داشتیم کتاب را در همان ایام که مقارن با سالگرد صدمین سال تولد روحانی بود منتشر کنیم. ولی در مراجعات اولیه ای که به مراکز اسناد ملی بریتانیا و ایالات متحده آمریکا در لندن و واشینگتن داشتم، در میان اسنادی که به تازگی از ردیف اسناد طبقه بندی شده محرمانه ترخیص شده بود، به مدارک جالبی برخوردیم که با مسائل مطرح شده در یادداشت های روحانی مرتبط می شد. منظورم مدارکی است که در سال های آغازین دهه ۶۰ میلادی جزو مهم ترین اسناد محرمانه و طبقه بندی شده جداً تحت حفاظت قرار داشت ولی با گذشت زمان این اسناد اینک به عنوان اسناد تاریخی به سهولت در دسترس متقاضیان قرار دارد.<sup>۲</sup>

در سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۰) کشورهای صاحب نفت جهان سوم - در جرگه ای به نام سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) برای استیفا و تامین حقوق حقه خود گردهم آمدند و شرکت های عظیم نفتی و دو کشور قدرتمند را که از شرکت ها شدیداً پشتیبانی می کردند، به چالش گرفتند. فواد روحانی، کارشناس سرشناس نفت و مورد احترام و اعتماد عمومی را، به عنوان اولین دبیر کل اوپک برگزیدند و سال به سال و برای مدت سه سال و نیم ماموریت او را تمدید کردند در بخشی از این دوران، به طوری که به تفصیل در کتاب تشریح گردیده، دبیر کل از پشتیبانی دولت متبوع خود بی بهره بوده است.

در اسناد و مدارک بایگانی های ذکر شده، مطالب فراوانی یافتیم که نظرات شرکت های بزرگ و دولت های پشتیبان آن ها را در خصوص مسائل مورد اختلاف با کشورهای عضو اوپک به تفصیل روشن

۲ - طبق مرسوم در کشورهای انگلستان و آمریکا، اسناد محرمانه طبقه بندی شده پس از گذشت سی سال (به استثنای موارد مشخص) از گذشت تاریخ سند، از ردیف اسناد طبقه بندی شده دولتی خارج می شود و به عنوان اسناد تاریخی، در مراکز بایگانی اسناد ملی این کشورها در دسترس عموم قرار می گیرد.

می ساخت. در این اوراق راه و روش‌ها و ترفندهای ماهرانه شرکت‌های نفتی را که با پشتیبانی دو دولت بزرگ حامی آن‌ها به اشکال مختلف برای ایجاد تفرقه بین اعضا و مقابله با خواسته‌های اوپک و به قصد از هم پاشیدن این سازمان جدیدالتاسیس به کار برده بودند، به طور مشروح و به تفصیل منعکس بود. این امکانات نویسنده را به فکر انداخت که با پژوهش در این مراکز شمه‌ای از نظرگاه‌ها و تلاش‌های شرکت‌های نفتی و حامیان آن‌ها را در کنار خواسته‌ها و نظرات اعضای اوپک - که در یادداشت‌های تفصیلی و مشروح دبیرکل به خوبی بیان شده - در یک کتاب جمع‌آوری کنم. متعاقباً دسترسی به اسناد تاریخی شرکت نفت توتال در پاریس هم برایم مقدور شد. ادامه کاوش در این مراکز و منابع دیگر سبب تعویق بیش‌تر تکمیل و انتشار کتاب گردید و ابتلای ویراستار به بیماری قلبی در یک سال و نیم اخیر نیز مزید بر علت شد.

لازم به یادآوری است که با اتمام دوران دبیر کلی روحانی در پایان ماه آوریل ۱۹۶۴ (فروردین ۱۳۴۳) بررسی کتاب شرح یادداشت‌های او هم به پایان می‌رسد. این کتاب در واقع مقدمه‌ای در تشریح فعالیت‌های سازمانی است که به منظور حفظ منافع کشورهای صاحب نفت جهان سوم در ۵۰ سال پیش از این ایجاد شده و در این مدت گام‌های بسیار مهمی برای وصول به اهداف خود برداشته است. بسیار به جاست که با استفاده از امکاناتی که فراهم است دنباله این بررسی برای تشریح فعالیت‌های اوپک در دهه دوم ۶۰ و دهه ۷۰ گرفته شود و اسناد تاریخی این ایام هم منتشر گردد.

غلامرضا تاج بخش  
ویرجینیا ۱۰ شهریور ۱۳۹۰  
اول سپتامبر ۲۰۱۱

پیوست: مقاله فواد روحانی  
تاریخ: ۱۲ اکتبر ۱۹۹۶ برابر با ۱۱ مهر ۱۳۷۵ لندن

## یادی از نظریه و روش دولت ایران نسبت به اوپک در سال‌های اول تاسیس این سازمان

طی سال‌های بعد از انقلاب بسیاری اشخاص در رابطه با آن چه این جانب در موضوع ملی شدن نفت ایران و سازمان اوپک در چند کتاب و یک سلسله مقالات نوشته‌ام به من مراجعه کرده و سؤالات مختلفی در خصوص معامله‌ی شرکت‌های بزرگ نفت با ایران و به ویژه جریان‌ات مربوط به اوپک عنوان کرده‌اند که این جانب از جوابگوئی به آن خودداری نکرده‌ام. اما در بیش‌تر موارد احساس کرده‌ام که پشت سر پرسش‌های عادی یک سؤال ناگفته در ذهن مراجعه‌کننده وجود داشته است که انگیزه آن به احتمال قوی اعتقاد تقریباً عمومی است به این که گردانندگان سیاست نفت در سطح بین‌المللی محرک و عامل اساسی همه‌ی رویدادها و تشنجات و دگرگونی‌های اوضاع کشور ما بوده و هستند. این البته مسئله‌ایست بسیار مهم و در خور تحقیق بیطرفانه عمیق و جدی و بنابراین شایسته است هر کس در حدود اطلاعات و توانائی خود به انجام این پژوهش کمک کند. اما

بحث و گفتگو در این موضوع معمولاً به نتیجه نمی رسد چون با در دست نبودن مدارک قاطع ناچار به بسیاری پیش داوری‌ها و افکار تعصب آمیز برخورد می کند و نتیجه ای از آن حاصل نمی شود جز این که هر کسی حتی با پافشاری بیش تر در نظر و عقیده ی خود باقی می ماند. ولی بالأخره گذشت زمان که اغراض و خواسته های اشخاص را در خود حل می کند و به پژوهشگری های واقع بینانه مجال می دهد و اسناد و مدارک سرّی را در دسترس عموم می گذارد حقیقت را از پرده استتار بیرون می آورد. البته پیش بینی این مدت زمان ممکن نیست اما اگر رسم امروزی کشورهای بزرگ غرب به خصوص انگلستان و آمریکا برقرار بماند، جواب سؤالاتی که امروز به ذهن ما می گذرد سی الی پنجاه سال دیگر معلوم خواهد شد.

ولی همین امروز هم کسانی که به نحوی در جریان وقایع دخیل بوده اند می توانند به حصول این نتیجه نهائی کمک کنند از این طریق که آن چه را که بنا بر تجربیات شخصی یا تحقیقات دقیق و بیطرفانه بدست آورده باشند به شرط دخالت ندادن تمایلات و هدف های شخصی صادقانه بگویند و بنویسند و به محفظه ی مدارک تاریخی کشورمان هدیه کنند. اما چنین گویندگان و نویسندگان باید با احساس مسئولیت و علاقه مندی به حفظ نام خود عمل کنند چون شکی نیست که تاریخ سرانجام درست را از نادرست جدا می کند و بر گزافه گوئی ها خط بطلان می کشد.

این جانب همواره آرزومند بوده ام که به سهم خود در راه رسیدن به این هدف خدمتی انجام دهم ولی سوابق خدماتم تا آن جا که بتواند به من اجازه ی اظهار اطلاعات سودمند بدهد، محدود به مسئله نفت و اوپک است که دقیقاً چهل سال از عمرم را در این صنعت گذرانده و مراحل آن را از سطح های پائین تا بالاتر پیموده ام. در مورد دوره ی خدمت در شرکت نفت، چه شرکت انگلیس و چه شرکت ملی که طی ده سال آخر خدمت در شرکت ملی نفت دارای سمت قائم مقام رئیس هیئت مدیره بودم، قبلاً شرح تجربیات و مشاهدات و اطلاعات دست اول خود را در قالب چند کتاب و مقاله و سخنرانی گفته ام و تکرار گفته ها ملال انگیز خواهد بود. اما در مورد دوره ی خدمت در اوپک که در سمت اولین دبیر کل سازمان پایه گذار دبیرخانه آن و طی مدت سه سال و نیم مستقیماً مسئول همه فعالیت های آن بوده ام، تاکنون جز آن چه مربوط به تشکیلات و کارهای جاری آن سازمان بوده است چیزی نگفته و ننوشته ام. اما امروز احساس می کنم که لااقل در بعضی مسائل شکستن سکوت ضروری است چون ممکن است اشخاص فاقد هرگونه صلاحیت مطالب نادرست و ناروایی انتشار دهند که اگر فساد آن به موقع تذکر داده نشود، خوانندگان نا آگاه را گمراه کند. بنابراین این جانب در صدد برآمده ام قسمت هائی از خاطرات ناگفته آن دوره را که می تواند تا حدی روشنگر مسائل مورد علاقه ی عموم باشد به صورت نقل از دفتر یادداشت های روزانه ی خود منتشر کنم و اینک این کار را با شرحی درباره یکی از شخصیت های مؤثر در پیشرفت مرام و فعالیت های اوپک طی سال های اول آن سازمان شروع می کنم. منظور شادروان عبدالحسین بهنیا است.

به طوری که همه می دانند، پس از تأسیس اوپک شرکت های بین المللی نفت که منافع خود را در خطر می دیدند در صدد برآمدند که با استفاده از وسایلی که معمولاً در کشورهای

جهان سوم به کار می بردند آن سازمان را از میان بردارند و بنابراین در همه ی کشورهای عضو اوپک دست به اقداماتی مبنی بر "صلاح اندیشی" ولی توأم با تطمیع و تهدید و ارباب زدند تا آن ها را از ادامه ی شرکت در اوپک منصرف کنند. این اقدامات به خصوص متوجه ایران بود چون از طرفی ایران بعد از ملی شدن نفت بین کشورهای تولید کننده اهمیت خاصی داشت و از طرف دیگر دبیر کل اوپک ایرانی بود. متأسفانه به دلایلی که نیازمند بحث و رسیدگی محققانه است، در ایران زمینه مساعدی برای پیشرفت اقدامات ضد اوپک وجود داشت. چون از طرفی بیش تر مدیران شرکت ملی نفت به اوپک خوش بین نبودند و می گفتند بانی اصلی آن دولت ونزوئلا بوده است که می خواهد از جریان نفت منطقه خلیج فارس به نیمکره غربی به صورت رقابت با نفت منطقه کارائیب جلوگیری کند و از طرف دیگر اولیای امور و به خصوص آقای اسدالله علم در مقام نخست وزیر و دکتر اقبال در مقام رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت بنا بر ملاحظات سیاسی و شخصی از شرکت های نفت انگلیس و آمریکا قویاً پشتیبانی می کردند و بین سال های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۳ منتهای کوشش را بکار بردند تا شاه را نسبت به اوپک بدبین کنند. اما شاه دقیقاً از شهریور ۱۳۳۹ (تاریخ تأسیس اوپک) تا آذر ۱۳۴۲ (تشکیل پنجمین کنفرانس اوپک) علی رغم تلقینات ضد اوپک به دولت دستور اکید برای همکاری با آن سازمان می دادند تا به تدریج تلقینات مزبور اثر بخشید و در تاریخ اخیر نظر ایشان به طور ناگهانی تغییر کرد. قبل از این تغییر ایشان چند بار به این جانب اظهار کردند که سفرای انگلیس و آمریکا مرتباً به ایشان گوشزد می کردند که همکاری با اوپک با منافع و مصالح ایران منافات دارد. اما در برابر این القآت و سایر اقدامات ضد اوپک که شرکت ها و دولت های متبوعه آن ها از آن فروگذار نمی کردند، کسانی هم بودند که نظر مثبت و موافق شاه نسبت به اوپک را تقویت می کردند. در این زمینه باید از دو شخصیت برجسته که مورد علاقه و اعتماد شاه بودند یعنی شادروان عبدالله انتظام و شادروان عبدالحسین بهنیا نام برد و این حقیقت را در تاریخ سازمان اوپک ثبت کرد که اگر روش و کوشش پی گیر آن ها نبود، بی هیچ تردید ایران در همان سال های اول از صف کشورهای عضو اوپک خارج شده بود. این جانب مخصوصاً بر این نکته تکیه می کنم چون مدارکی که روش آن دو شادروان را در برابر فعالیت های ضد اوپک نشان می دهد نزد این جانب محفوظ است.

چگونگی نقش شادروان انتظام باید ضمن خاطرات مربوط به دوره ریاست ایشان بر شرکت ملی نفت نقل شود. در این گفتار به خصوص از شادروان بهنیا یاد می کنم.

تا هفته اول مرداد ۱۳۴۱ که در حدود یک سال و نیم از تأسیس اوپک می گذشت، کارهای مربوط به آن سازمان در دولت ایران به وسیله آقای جهانگیر آموزگار وزیر دارائی وقت و دکتر فرهنگ مهر رئیس اداره نفت و روابط خارجی در وزارت دارائی اداره می شد که هر دو علاقه و توجه خاصی به پیشرفت کار آن سازمان داشتند ولی تا آن وقت هنوز فعالیت عمده اوپک یعنی مواجهه با شرکت های بزرگ نفت در مورد سه قطعنامه اساسی دایر بر مطالبه حق کشورهای عضو از شرکت ها، تحت سه عنوان شروع نشده بود. در تاریخ ۱۱ تیر ماه ۱۳۴۱ (۲ ژوئیه ۱۹۶۲) این جانب در سمت دبیر کل اوپک قطعنامه های مزبور را به کنسرسیوم ابلاغ کردم و در تاریخ ۲۰ تیر (۱۱ ژوئیه) آقای جهانگیر آموزگار اقدام این جانب را تأیید و به کنسرسیوم سفارش کردند که به قطعنامه ها ترتیب اثر بدهد و هم چنین

به وسیله وزارت خارجه رونوشت قطعنامه ها را برای دولت های متبوعه آن ها فرستادند. کمی بعد در هفته اول مرداد (آخر ژوئیه) آقای عبدالحسین بهنیا به جای آقای جهانگیر آموزگار به وزارت دارائی منصوب شدند و آقای دکتر مهر که همیشه عامل مؤثری در پیشرفت امور اوپک بودند در سمت خود باقی ماندند. در تاریخ ۱۶ مرداد ماه (۷ اوت) که این جانب برای دادن گزارش کارهای اوپک به دولت از ژنو به تهران رفته بودم، شادروان بهنیا که کمی قبل به سمت وزیر دارائی منصوب شده بودند با توجه به روابط دوستی که بین ما وجود داشت ضمن پرسش از کارهای نمایندگی ایران در اوپک و وضع کلی اوپک در برابر شرکت های بزرگ نفت و دولت های متبوعه آن ها به من گفتند "من وضع خودمان را در اوپک چندان محکم نمی بینم چون چند روز قبل آقای نخست وزیر در یک گفتگوی دوفزری که اشکالات روابط ایران با شرکت ها مطرح بود گفتند ما بر سر اوپک با شرکت ها در دسرهائی پیدا کرده ایم. چطور است پانصد ملیون دلار از آن ها بگیریم و شر اوپک را از سرمان بکنیم. من گفتم به عقیده من حتی اگر پنج هزار ملیون دلار هم پیشنهاد کنند حیثیت ایران بالاتر از آن است که ما به این ترتیب از صف کشورهای هم ترازمان خارج شویم. آقای نخست وزیر با یک خنده بلند گفتند معلوم می شود شما شوخی را از جدی تمیز نمی دهید، مگر تصور کردید من این مطلب را به جد گفتم؟". اما آقای بهنیا به من گفتند مواظب این مطلب باشید من هم خواهم بود، چون احساس می کنم که آقای نخست وزیر این موضوع را سر خود نگفتند بلکه باید مطلب به شکلی عنوان شده باشد و در این صورت دوباره مطرح خواهد شد.

کمی بعد مشاور حقوقی کنسرسیوم در لندن به تهران آمد و مأموریت داشت که دولت را از تعقیب قطعنامه ها منصرف کند و تذکر دهد که صلاح دولت در اینست که هر مطلبی داشته باشد آن را به نام خود و بدون دخالت دادن اوپک با کنسرسیوم در میان بگذارد. روز ۳۰ مرداد ۱۳۴۱ (۲۱ اوت) او نزد آقای بهنیا رفت. مشاور حقوقی کنسرسیوم در تهران و آقای دکتر فرهنگ مهر و این جانب هم حضور داشتیم. او مطلب خود را به شرحی که گفته شد اظهار کرد، اما آقای بهنیا طوری صحبت کردند که مذاکرات به نتیجه ای عکس آن که کنسرسیوم انتظار داشت منجر شد. ایشان گفتند ما از شما انتظار ابراز حسن نیت داریم نه اظهاراتی که در واقع عذر و بهانه است. همه ی شرکت های عضو کنسرسیوم با همه ی کشورهای دیگر قرارداد دارند و ما به خوبی می دانیم که آن ها در کلیه مسائل با یک دیگر گفتگو و همکاری می کنند. آیا به نفع آن ها نیست که در مورد قطعنامه های اوپک هم با یک دیگر و با ما مذاکره و همکاری کنند تا نتیجه رضایت بخش به دست آید؟ آقای ادیسن (مشاور حقوقی کنسرسیوم) پرسید پیشنهاد شما چیست؟ آقای بهنیا گفتند پیشنهاد من اینست که شرکت ها هر یک نماینده ای به هر عنوان که بخواهند تعیین کنند که با ما بنشینند تا مطالب را به قصد رسیدن به نتیجه بررسی کنیم. ادیسن طبق معمول گفت من اختیار موافقت با هیچ پیشنهادی ندارم و فقط می توانم نظر شما را به اعضای کنسرسیوم ابلاغ کنم اما یک موضوع که از آن اطمینان دارم اینست که آن ها حاضر نخواهند بود که برای مذاکره دسته جمعی به هر عنوان که باشد در محلی جمع شوند که جلب توجه کند. آقای بهنیا گفتند من هم موافق هستم پس بهتر است ما در جائی غیر از تهران و لندن و ژنو جمع بشویم و مناسب ترین محل پاریس خواهد بود. این جا معلوم شد که ادیسن با وجود یک سلسله اظهارات احتیاط آمیز اصولاً با پیشنهاد آقای بهنیا موافق است چون پرسید چه تاریخی برای شما مناسب خواهد بود. بعد از مذاکره دوباره تاریخ های مختلف بالاخره قرار بر آن شد که نمایندگان طرفین روز دوشنبه ۹ مهر ماه ۱۳۴۱ (اول اکتبر) در



ایستاده آقای فواد روحانی در اولین جلسه اوپک

پاریس جمع شوند.

روز ۳۱ مرداد (۲۲ اوت) من ادیسن را بنا به خواهش او نزد آقای علم بردم. ایشان مطلب مخصوصی نگفتند جز این که تأکید کردند که شرکت ها باید از نفوذی که ایران روی سایر اعضای اوپک دارد استفاده کنند. وقتی من بعداً این موضوع را به آقای بهنیا گفتم ایشان آن را نپسندیدند و گفتند می ترسم شرکت ها از این تذکر آقای علم به زیان اوپک استفاده کنند و بالمآل همینطور هم شد.

جلسه مورد توافق بالا در تاریخ و محل موعود زیر نظر آقای بهنیا و این جانب با حضور نمایندگان از همه شرکت ها تشکیل شد و چند روز ادامه یافت. هر چند هر موضوعی که مطرح می شد طبق معمول به اظهارات تردید آمیز شرکت ها و تکرار این فرمول که "ما حقوقمان را محفوظ نگاه می داریم" برخورد می کرد، ولی بالأخره خواسته های اوپک برای اولین بار مطرح و کلیات آن بررسی شد. اگرچه در آن جلسه هیچ راه حلی برای مسائل مورد گفتگو پیدا نشد ولی این نتیجه به دست آمد که شرکت ها عملاً مذاکره با اوپک را قبول کردند و از آن پس دیگر نگفتند که ما اوپک را به رسمیت نمی شناسیم بلکه قول دادند که موضوع مطالبات اوپک را مورد مطالعه قرار دهند. دبیرخانه سازمان گزارش مشروحي درباره تبادل نظرها تهیّه و توزیع نمود و قرار شد هم اوپک و هم

شرکت‌ها در هر مورد مطالعه لازم بعمل آورند تا زمینه برای مذاکرات بعدی فراهم شود. اما به زودی معلوم شد که شرکت‌ها همچنان در فکر ایجاد تفرقه بین کشورهای عضو اوپک هستند.

یک ماه بعد از این جریان این جانب باز برای کارهای اوپک به تهران رفتم روز سه شنبه ۸ آبان ۱۳۴۱ (۳۰ اکتبر) [۱۹۶۲] ضمن مذاکره با آقای انتظام ایشان پرسیدند آیا شرکت‌ها پیشنهادی با شما مطرح کرده‌اند که کنسرسیوم ایران را به طور خصوصی راضی کند که در مسائل اوپک سختگیری به خرج ندهد؟ گفتم هیچ تماسی در این موضوع با من گرفته نشده است. ایشان گفتند "همین امروز بریجمن **Bridman** رئیس شرکت نفت انگلیس که به تهران آمده است نزد من آمد و گفت اگر دولت احتیاج به وام گرفتن برای راه انداختن طرح‌هایش داشته باشد شرکت‌ها کمک خواهند کرد و چون این مطلب را ضمن مذاکره درباره قطعنامه‌های اوپک ذکر کرد تصور می‌کنم مقصودش این بود که ما را با وعده مساعدت در وام‌گیری از ادامه شرکت در اوپک منصرف کند و من گفتم ما احتیاج به استقراض نداریم". همان روز آقای دکتر مهر به این جانب گفتند که بریجمن بعد از ظهر به اتفاق دو نفر از کارمندان انگلیسی شرکت نزد آقای بهنیا رفته بود و در حضور دکتر مهر به ایشان گفته بود اگر دولت مواجه با مضیقه مالی است و نظرش به جلب کمک کنسرسیوم است، ممکن است ما موضوع را بررسی کنیم و آقای بهنیا در جواب گفته بودند مضیقه مالی دولت امری نیست که ما بخواهیم در آن باب با شما صحبت کنیم. همان شب آقای بهنیا عده‌ای را (آقای علم، آقای انتظام، سفیر انگلیس، بریجمن و این جانب) به شام دعوت کرده بودند. بعد از شام بریجمن مدتی دو به دو با آقای بهنیا صحبت کرد. ایشان روز بعد به من گفتند بریجمن قصدش را به صراحت اظهار کرد و من به لحن قاطع جواب دادم که ما از شرکت در اوپک منصرف نخواهیم شد.

در این موقع اوپک دست اندر کار تدارک کنفرانس پنجم بود که طبق آئین نامه می‌بایست پیش از پایان سال ۱۹۶۲ تشکیل یابد. اما چون از مذاکرات پاریس نتیجه‌ای گرفته نشده بود که بتوان در کنفرانس مطرح نمود، بعضی کشورها به خصوص عربستان و کویت عقیده داشتند که بهتر است کنفرانس تشکیل نشود. اما آقای بهنیا با این نظر موافق نبودند چون می‌گفتند این عمل حمل بر احساس ضعف خواهد شد. روز ۲۱ آبان ماه [۱۳۴۱] (۲ نوامبر) [۱۹۶۲] این جانب و ایشان برای بحث در این موضوع نزد آقای علم رفتم. نظر ایشان این بود که کنفرانس تشکیل شود ولی هیچ تصمیمی گرفته نشود. این جانب نظر دولت ایران را به آقای یمانی مخابره کردم و ایشان روز ۲۵ آبان ماه [۱۳۴۱] (۱۶ نوامبر) [۱۹۶۲] به تهران آمد. موضوع در دفتر نخست وزیر با حضور آقای بهنیا و این جانب مطرح گردید و بالأخره قرار بر این شد که کنفرانس رسماً تشکیل ولی عملاً تعطیل شود و کشورها در مقام چاره جوئی در برابر روش منفی شرکت‌ها برآیند.

در این ضمن بین شرکت‌ها شایع شده بود که اوپک قصد دارد در کنفرانس آینده تصمیمات یک جانبه علیه شرکت‌ها اتخاذ کند. بنابراین شرکت نفت انگلیس تدبیری اندیشید که بلکه با استفاده از نفوذ ایران از تشکیل کنفرانس جلوگیری کند. در تاریخ ۳۰ آبان ماه ۱۳۴۱ (۲۱ نوامبر ۱۹۶۲) پاتینسن Pattinson مدیر شرکت نفت انگلیس نامه‌ای به آقای انتظام نوشت و اظهار کرد



که ما نظرمان را درباره قطعنامه های اوپک قبلاً به اطلاع دولت رسانیده ایم ولی حالا قصد داریم یک هیئت مرکب از سه کارشناس مالی به تهران بفرستیم تا با شما مذاکره کنند و ترتیبی بدهند که کنسرسیوم برای اجرای دو پروژه دولت ایران اعتبار مالی فراهم کند. یکی ساختن پالایشگاه تهران و یکی تهیه بندرگاه کشتی های تجاری در بندر شاهپور. آقای انتظام به این نامه ترتیب اثر ندادند و کنفرانس پنجم به عنوان یک جلسه مقدماتی در روزهای ۳ و ۴ آذر ماه ۱۳۴۱ (۲۴-۲۵ نوامبر) [۱۹۶۲] در شهر ریاض منعقد شد ولی تنها کاری که صورت داد تصویب بودجه سال ۱۹۶۳ و تمدید دوره دبیرکلی این جانب تا پایان آن سال بود و قرار شد جلسه تکمیلی کنفرانس پنجم در سال بعد تشکیل شود.

در اواخر دیماه که این جانب برای کارهای اوپک در تهران بودم روز ۲۵ دی ماه ۱۳۴۱ (۱۵ ژانویه ۱۹۶۳) نزد آقای انتظام رفتم. ایشان گفتند مطلب تازه ای نیست من به نامه پاتینسن جواب نداده ام چون پیشنهاد او بحال ما مفید نیست در مورد پالایشگاه تهران ترتیبات مالی آن قبلاً داده شده و در مورد ساختن یک بندرگاه برای کشتی های تجاری ما اصولاً چنین طرحی در نظر نداریم تا محتاج به فراهم آوردن اعتباری برای اجرای آن باشیم. اما هم آقای انتظام هم آقای بهنیا اطلاع داشتند که شرکت ها همچنان در فکر اعمال نفوذ در نظر دولت هستند و به این منظور همان پیشنهاد مساعدت های مالی را تعقیب می کنند ولی هر دو آقایان در عقیده خود دایر بر لزوم حفظ موقعیت ایران در اوپک به وسیله تقویت نظر شاه باقی بودند. در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۴۱ (۲ مارس) [۱۹۶۳] که این جانب برای کارهای اوپک در تهران بودم نزد آقای انتظام رفتم. ایشان بار دیگر تأکید کردند که ایران باید وضع خود را در جبهه کشورهای نفتخیز حفظ کند و حال که نقش عمده فعالیت را در دست دارد باید در تعقیب قطعنامه ها پافشاری کند. ایشان گفتند "علیحضرت هم چنان در پشتیبانی از کارهای اوپک باقی هستند اما آقای نخست وزیر عقیده به این کار ندارند و حتی گفته اند به نفع کشور است که در ازای کمک های مالی از طرف کنسرسیوم اوپک را ترک کند. ولی علیحضرت با چنین فکر موافقت ندارند".

روز دوشنبه ۱۳ اسفند ماه [۱۳۴۱] نزد آقای بهنیا رفتم. ضمن اشاره به کوشش هایی که در تقویت نظر شاه می کردند گفتند "علیحضرت همچنان در نظرشان دایر ایشان هم بر ادامه عضویت مؤثر و فعال ایران در اوپک باقی هستند ولی آقای علم ایمانی به سازمان ندارند و یادآوری می کنند که کنسرسیوم کراً اشاره کرده است به این که اگر ایران احتیاج به کمک مالی داشته باشد ما می توانیم مساعدت کنیم". آقای بهنیا اضافه کردند که چند روز پیش آقای پاتینسن به ایشان گفته بود آن پیشنهاد ما چه شد (منظور مضمون نامه خطاب به آقای انتظام بود) و چون آقای بهنیا جواب داده بودند که نمی دانم منظورتان چیست او مطلب را دنبال نکرده بود. آقای بهنیا گفتند این بار دیگر آقای علم جدی بودن مطلب را انکار نمی کنند و مبلغ مورد انتظار را هم تخفیف داده اند چون صراحتاً می گویند اگر کنسرسیوم صد میلیون لیره به ما بدهد ارزش دارد که ما اوپک را ترک کنیم.

در آغاز سال ۱۳۴۲ شرکت ها اقداماتشان را برای سست کردن پایه های اوپک به وسائلی که گفته شد در ایران و همچنین در بعضی کشورهای دیگر به خصوص کویت تشدید کردند. آن ها به نحوی مطلع شده بودند که دبیرخانه سازمان مشغول تهیه طرحی است دایر بر این که قانون

متحدالشکلی در همه ی کشورهای عضو وضع شود که شرکت ها را مجبور به قبول مضامین قطعنامه ها کند. طی ماه های فروردین و اردیبهشت هم آقای انتظام هم آقای بهنیا متوجه شدند که نظر شاه درباره اوپک مثل همیشه یک دست نیست بلکه گاهی نوعی توجه به اشکالات وضع شرکت ها هم از آن مفهوم می شود اما هر دو عقیده داشتند که شاه همچنان در پشتیبانی از اوپک و تأیید فکر توّسل به اقدامات یک جانبه علیه شرکت ها باقی هستند. ولی در ماه خرداد موضوعی پیش آمد که آقای انتظام را به شک انداخت. روز ۹ خرداد ماه [۱۳۴۲] (۳۰ مه ۱۹۶۳) که من در تهران نزد ایشان رفتم ایشان را نگران دیدم هر چند نمی خواستند علت آن را اظهار کنند ولی بالأخره گفتند به طور غیر مستقیم مطلع شده ام که یک نفر سویسی به نام هانس مولر Hans Muller به تهران آمده و با دولت مذاکرات محرمانه ای می کند که به احتمال قوی مربوط به اوپک است اما نه به من نه به آقای بهنیا در این خصوص اطلاعی داده نشده است.



روز ۲۱ خرداد ماه [۱۳۴۲] (۱۱ ژوئن ۶۳) شاه من را خواستند واضح بود که خیلی در فکر هستند و چون شش روز از شروع آشوب تهران می گذشت. تعجب نکردم و فکر کردم که آن چه خواهند گفت تحت تأثیر آن واقعه خواهد بود. پرسیدند کشورهای عضو و دبیرخانه چه اقداماتی در نظر دارند. این جانب همه موضوع های جاری را به اطلاعشان رساندم. اظهار رضایت کردند و بعد گفتند به انتظام که به زودی عازم مسافرت به آمریکا است دستور داده ام که با شرکت ها مذاکره کنند تا معلوم شود آن ها نظرشان در واقع چیست. این جا قسمتی از یادداشت های خود را درباره مذاکره آن روز عیناً نقل می کنم: "اعلیحضرت گفتند صبر کنیم ببینیم تا آخر سال چه پیش خواهد آمد و آیا توافقی صورت خواهد گرفت یا نه و اگر نگرفت شاید مصلحت در این باشد که ما خودمان را کنار بکشیم بعد علاوه کردند مقصودم این نیست که ایران از اوپک بیرون بیاید بلکه این است که ما دیگر رهبری سازمان را به عهده نداشته باشیم و بگذاریم دیگران که تند تر از ما هستند سر کار بیایند تا شرکت ها قدر متانت و ملایمت ما را بدانند. این اولین دفعه بود که اعلیحضرت در مورد کار اوپک چیزی گفتند که حاکی از تردید در تعقیب هدف های اوپک بود. همیشه می گفتند اگر شرکت ها با خواسته های اوپک موافقت نکنند ما مجبور خواهیم بود با سایر دولت ها همقدم شویم این دفعه اشاره به کنار رفتن کردند". تردید ندارم که به ایشان چنین تلقین شده بود که شرکت های نفتی و دولت های متبوعه شان در ایجاد واقعه ۱۵ خرداد دست داشته اند و شاید هم واقعاً چنین بود.

روز سه شنبه ۱۵ مرداد شاه دوباره مرا احضار کردند و مطالبی گفتند که باز حاکی از تغییر نظرشان نسبت به کارهای اوپک بود. گفتند فکر توّسل به اقدامات یک جانبه از ونزوئلا و اندونزی ناشی شده است، بهتر است ما مواظب وضع خودمان باشیم. البته چنین نبود اما من احساس کردم که در آن موقع بحث در این موضوع مفید نخواهد بود. من خیلی میل داشتم در این خصوص با آقای انتظام صحبت کنم ولی ایشان به آمریکا رفته بودند روز ۱۹ مرداد نزد آقای بهنیا رفتم و موضوع را با ایشان در میان گذاشتم. ایشان تعجب کردند و گفتند "تا آن ها که من می دانم تغییری در نظر شاه پیدا نشده و ایشان مثل همیشه عقیده دارند که باید طرح اقدامات یک جانبه عملی شود، روز ۱۵ مرداد که من با ایشان صحبت کردم گفتند ما باید محکم بایستیم چون دیگر جایی برای بحث با شرکت ها باقی نمانده است". اما آن روز آقای بهنیا از موضوعی اطلاع داشتند که اظهار نکردند من هم از آن موضوع از یک منبع محرمانه مطلع شده بودم ولی نمی خواستم به آن اشاره کنم. موضوع

این بود که روز قبل خبر رسیده بود که یک هیئت سه نفری از لندن به تهران می آیند (یک مشاور حقوقی، یک مشاور مالی و یک نفر دیگر) و به وسیله رئیس کنسرسیوم در تهران وقت گرفته شده بود که آن ها با شاه و آقای علم و آقای بهنیا ملاقات کنند. من البته متوجه شدم که این باید همان هیئتی باشد که پاتینسن نه ماه قبل طی نامه مورخ ۳۰ آبان ۱۳۴۱ (۲۱ نوامبر ۱۹۶۲) قصد اعزام آن را به آقای انتظام اطلاع داده بود و آقای انتظام درباره آن اقدامی نکرده بودند. من در تاریخ ۲۵ مرداد ماه (۱۶ اوت ۱۹۶۳) که به ژنو برگشته بودم به آقای انتظام تلفن کردم و این موضوع را به ایشان گفتم. ایشان مطلبی را که روز ۹ مرداد در تهران به من گفته بودند یاد آور شدند و گفتند آن شخص سویسی (هانس مولر) که به طور محرمانه به تهران آمده بود رئیس بانک اونیون سویس در زوریخ است و یقیناً آمده بود با آقای نخست وزیر راجع به موضوع مأموریت همین هیئت سه نفری مذاکره کند و حالا هیئت به احتمال قوی پیشنهاد کمک مالی را با دولت مطرح کرده است. ظمناً آقای انتظام حدسی زدند که به نظر این جانب نیز درست بود. وزیران کشورهای عضو اوپک ضمن یک جلسه مشورتی که روز ۱۰ تیر ماه در ژنو تشکیل شده بود به این جانب و کالت داده بودند که در موضوع قطعنامه ها از طرف همه کشورهای عضو با شرکت ها مذاکره کنم. آقای انتظام گفتند بعید نیست که شرکت ها چون دیده اند که حالا مسئله خواسته های اوپک عملاً در دست ایران قرار گرفته است تصمیم گرفته باشند که برای جلب نظر مساعد دولت ایران نسبت به خود پیشنهاد کمک های مالی را که جوابی به آن دریافت نکرده بودند تجدید کنند. اعضای هیئت مزبور روز شنبه ۱۹ مرداد ماه وارد تهران شدند و روز یکشنبه با شاه و آقای علم و آقای بهنیا ملاقات کردند ولی هیچ خبری درباره مذاکرات آن ها منتشر نشد.

به طوری که چندی بعد آقای بهنیا به من گفتند فرستادگان لندن حامل پیشنهادی از طرف کنسرسیوم دایر بر مساعدت مالی در اجرای بعضی طرح های عمرانی مربوط به خوزستان بودند و شاه به دولت دستور دادند که با پیشنهاد کنسرسیوم موافقت کنند و تأکید کردند که این مسئله نباید به هیچ وجه به کارهای اوپک ربط داده شود. به علاوه فرستادگان لندن هم ضمن طرح و پیشنهادشان هیچ گونه اشاره ای به قطعنامه های اوپک نکرده بودند تا دولت فکر کند که باید به عنوان تلافی در صدد دادن عوض به کنسرسیوم برآید. آقای بهنیا اضافه کردند علت این که در خصوص هیئت اعزامی از لندن به این جانب چیزی نگفته بودند، همین بود.

چندی بعد (روز اول مهر ۱۳۴۲) که آقای انتظام را در پاریس هنگام مراجعتشان از آمریکا دیدم در این موضوع مذاکره کردیم. ایشان با یاد آوری موضوع هائی که طی چندین سال هنگام ملاقات با شاه درباره آن مذاکره کرده بودند گفتند من تصور می کنم اگر شاه قبول کرده باشند که کنسرسیوم مبالغی به دولت بپردازد موضوع را این گونه تلقی کرده اند که این در واقع جواب تذکرات و تقاضا های مکرر دولت و شرکت ملی نفت بوده است دایر بر این که کنسرسیوم حقاً می بایست به آبادانی و عمران منطقه عملیاتش کمک کند و همان طور که گفته اند موضوع را با کار اوپک مربوط ندانسته اند. آن گاه صحبت در خصوص این استنباط من که اخیراً گوئی نظر شاه در مورد تعقیب قطعنامه ها تغییر کرده است پیش آمد آقای انتظام گفتند وقتی من قبل از حرکت از تهران نزد شاه رفتم چنین تغییری در نظر ایشان احساس نکردم بلکه ایشان برعکس به من دستور دادند که با لحن قاطع با شرکت ها در نیویورک صحبت کنم اما متوجه شدم که ایشان به علت دیگری اصولاً نگران هستند و آن را حمل بر پیشامد بلوای تهران کردم (شاه در آن موقع ناخشنودی خود را از اظهارات آقای انتظام در مورد بلوای مزبور نشان نداده بودند).

در این اثناء مذاکرات این جانب با شرکت ها شروع شده بود. شرکت ها پس از اطلاع از مأموریتی که به این جانب داده شده بود در تاریخ ۱۲ شهریور ماه ۱۳۴۲ آمادگی خود را به ورود در مذاکره با این جانب اعلام و برای این منظور سه نفر نماینده معین کردند (یک نفر از شرکت نفت انگلیس، یک نفر از شرکت نفت نیوجرسی و یک نفر از شرکت نفت کالیفرنیا).

از تاریخ ۲۵ شهریور ماه تا ۲۵ مهر ماه هفت جلسه در لندن تشکیل شد و چون مذاکرات پایان نیافته بود قرار شد یک جلسه هشتم در تاریخ ۱۳ آبان ماه در نیویورک منعقد شود.

مذاکرات تماماً مربوط به قطعنامه ۳۳ در خصوص بهره مالکانه بود. موضوع این قطعنامه این بود که طبق معمول صنعت نفت و به خصوص روش آمریکا صاحب امتیاز موظف بود یک هشتم محصول یا قیمت آن را به عنوان رویالتی (بهره مالکانه) به صاحب معدن بپردازد. شرکت ها در قراردادهایی که با کشورهای نفتخیز منعقد کرده بودند متعهد شده بودند که رویالتی بپردازند ولی این تعهد فقط صورت ظاهر و کأن لم یکن بود چون از طرفی پرداخت رویالتی را (طبق قرارداد با ایران تحت عنوان "پرداخت مشخص") تعهد از طرف دیگر شرط کرده بودند که آن چه از این بابت می پردازند عیناً از بدهی مالیاتی آن ها کسر شود. حال آن چه اوپک به موجب این قطعنامه مطالبه می کرد این بود که شرکت ها باید بهره مالکانه را به معنی واقعی و علاوه بر قیمت نفت که به صورت مالیات بر درآمد یعنی پنجاه درصد درآمد خالص شرکت ها تأدیه می شد بپردازند. این جانب در شروع بحث گفتم شرکت ها باید از این پس بهره مالکانه را به جای کسر گذاشتن از بدهی مالیاتی مثل سایر هزینه ها به خرج ببرند. نمایندگان شرکت ها گفتند این کار در صورتی ممکن خواهد بود که قیمت نفت یک قیمت واقعی بازار باشد و حال آن که قیمت اعلان شده منطقه خلیج فارس که مبنای معاملات بین شرکت ها و کشورها است قیمت حقیقی بازار نیست و ما برای آن که بتوانیم نفتمان را بفروشیم مجبور هستیم بشکه ای ۲۲ سنت به خریدار تخفیف بدهیم، حال اگر کشورها این تخفیف را به ما بدهند ما هم بهره مالکانه را به خرج خواهیم گذاشت. این جانب البته به این نکته بسیار واضح متوجه شدم که این پیشنهاد یک حساب سازی مصنوعی است که اگر قبول می شد شرکت ها هم تقاضای به خرج بردن بهره مالکانه را قبول کرده بودند هم دیناری به آن چه برای هر بشکه نفت به کشورها می پرداختند اضافه نمی شد چون ۲۲ سنت تخفیف مورد تقاضا از قیمت هر بشکه درست معادل بهره مالکانه یعنی یک هشتم قیمت می شد و پرداخت به دولت ها برای هر بشکه تغییر نمی کرد در حالی که در صورت به خرج گذاشتن بهره مالکانه طبق سیستم پنجاه پنجاه ۵۰ درصد آن یعنی ۱۱ سنت به پرداخت قیمت هر بشکه اضافه می شد.

در این ضمن در روزهای ۱۵ و ۱۷ مهر نمایندگان کشورهای عضو در یک جلسه مشورتی فوق العاده در ژنو جمع شدند تا جریان مذاکرات لندن را بررسی کنند. پس از طرح گزارش این جانب و بحث تفصیلی درباره آن، چنین نتیجه گرفته شد که پیشنهاد شرکت ها دایر بر تخفیف قیمت قابل قبول نیست و آن ها باید بهره مالکانه را بر اساس همان قیمت اعلان شده یعنی از قرار بشکه ای ۱۱ سنت بپردازند. اما ممکن است این ترتیب به تدریج در مدت سه سال عملی شود و اگر شرکت ها موافقت نکنند کشورها باید مبلغ مورد مطالبه خود را به صورت وضع عوارض بر کشتی های نفتکش وصول کنند. دستوری که در پایان جلسه به این جانب برای ادامه مذاکره با شرکت ها داده شد از همین قرار بود. آقای بهنیا که در جلسات شرکت داشتند موافقت دولت ایران را با این تصمیم اعلام

کردند و قرار بر آن شد که این جانب نتیجه نهائی مذاکره با شرکت ها را هر چه زودتر به دولت ها اطلاع دهم تا زمینه برای اخذ تصمیم قطعی در جلسه تکمیلی کنفرانس پنجم که می بایست در تاریخ ۳ آذر ۱۳۴۲ در ریاض تشکیل شود، فراهم گردد.

طی جلسات دکتر پرز آلفونزو به نمایندگی دولت ونزوئلا سؤال کرد که چرا این جانب در موضوع قطعنامه ۳۲ مربوط به قیمت نفت با شرکت ها مذاکره نکرده بودم؟ این جانب در جواب گفتم شرکت ها هم اصرار می ورزیدند که دو قطعنامه قیمت و بهره مالکانه با هم مطرح شود ولی من اظهار داشتم که قطعنامه ها از هم جدا هستند و پی در پی مطرح خواهند شد نه با هم. علت پافشاری من در این نظر هم این بود که طبق تحقیقاتی که به عمل آمده بود برای دبیرخانه مسلم شده بود که بالا بردن قیمت نفت (که هدف قطعنامه ۳۲ بود) در وضع آن وقت بازار غیر ممکن است در واقع هم این هدف تا هفت سال بعد که وضع بازار تغییر کرد عملی نشد و این جانب مطمئن بودم که مخلوط کردن دو قطعنامه با هم موضوع بهره مالکانه را تضعیف خواهد کرد.

این جانب در تاریخ ۲۱ مهر نامه ای از ژنو به آقای نخست وزیر نوشته و جریان مذاکرات لندن و تصمیم جلسه مشورتی ژنو را گزارش دادم و به خصوص به طرح مربوط به وضع عوارض بر کشتی ها اشاره کردم و گفتم همه دولت ها مشغول تنظیم لایحه قانونی مربوط به اجرای این طرح هستند تا در صورت عدم حصول موافقت با شرکت ها این اقدام بدون فوت وقت عملی شود.

روز اول آبان امیر فیصل ولیعهد پادشاه عربستان سعودی نمایندگان شرکت های آمریکائی را در ریاض پذیرفت و تأکید کرد که باید آن ها با درخواستهای اوپک موافقت کنند و گفت "اگر خدای نخواسته مذاکرات به نتیجه نرسد اوپک مجبور خواهد بود توانائی خود را به وسایل دیگر به ثبوت رساند". منظورش البته همان وضع قانون عوارض کشتی ها بود.

هشتمین جلسه مذاکره این جانب با شرکت ها روز ۱۳ آبان در نیویورک منعقد شد. آقایان دکتر مهر و عطاالله اتحادیه نیز به عنوان مشاور این جانب حضور داشتند. سخنگوی کنسرسیوم (هاوارد پیج Howard page) اظهار کرد که شرکت ها در موضوع بهره مالکانه پیشنهاد نهائی خود را که هیچ جای چانه در آن باقی نگذاشته اند اکنون عنوان می کنند از این قرار که اگر دولت های عضو اوپک قیمت اعلان شده را ۸ و نیم درصد تخفیف دهند آن ها حاضر خواهند بود بهره مالکانه را به خرج بگذارند. نتیجه قبول این تخفیف چنین می شد که قیمت نفت (برای احتساب پرداخت بهای هر بشکه نفت به صورت مالیات بر درآمد) از سطح اعلان شده ۱۷۶ سنت به ۱۶۱ سنت می افتاد و با یک حساب مالیاتی پیچیده که از ذکر آن خودداری می کنم، درآمد کشورها برای هر بشکه نفت فقط ۳ سنت و نیم از آن که قبلاً بود بیش تر می شد. وقتی این جانب این پیشنهاد را رد کردم سخنگوی کنسرسیوم متوسل به تهدید و توهین شد و از جمله در برابر اظهار اطمینان این جانب از این که شاه با چنین پیشنهاد موافقت نخواهند کرد او گفت ما می دانیم که ایشان پیشنهاد را قبول خواهد کرد و اگر نکند معلوم می شود شخص ماجراجوئی است (آوانتوریه). این جانب با اعتراض به این توهین از ادامه مذاکره در آن جلسه امتناع کردم ولی معلوم شد که آقایان فوراً موضوع را با تلفن به آقای علم گزارش داده اند چون روز بعد آقای فروغی سفیر ایران در واشینگتن به من تلفن کردند و گفتند تلگراف محرمانه ای از آقای علم رسیده است به این مضمون "خواهشمندم فوری با جناب آقای فواد روحانی در نیویورک تماس بگیرید و از قول من بفرمائید توجه داشته باشند حیثاً

مذاکرات اوپک با عصبانیت و تشنج به بن بست کشیده نشود و در مسالمت و سازش باز باقی بماند ۱۴-۸-۴۲ نخست وزیر علم.

این جانب همان روز وصول تلگراف نامه ای متضمن گزارش مذاکرات به آقای علم نوشتم که قسمتی از آن را نقل می کنم: "در ضمن مذاکرات دیروز آقای پیچ با توجه به این که پیشنهاد کنسرسیوم بسیار از انتظارات اعضای سازمان اوپک دور است متوسل به تهدید گردید و گفت چنانچه دولت ها پیشنهاد ما را قبول نکنند دچار زحمات شدید خواهند شد و بعد اضافه کرد که دولت آمریکا دیگر به آن ها کمک مالی نخواهد کرد و سرمایه گذاران خارجی نیز از سرمایه گذاری در کشورهای آنان خودداری خواهند کرد... تلگراف آن جناب بوسیله جناب آقای فروغی امروز به بنده ابلاغ گردید، خاطر آن جناب را مطمئن می سازد با این که لحن مذاکره از طرف نمایندگان کنسرسیوم کراراً تحریک آمیز و یکی دو بار توهین آمیز بود بنده با توجه به دستور های آن جناب و این که ممکن است محظوراتی برای دولت وجود داشته باشد، هیچگاه از جاده مسالمت و رعایت شرط ادب خارج نشدم...".

ضمناً چون این جانب در پایان مذاکره با نمایندگان کنسرسیوم گفته بودم که با پیشنهادی که آن ها عنوان کرده بودند ادامه جلسات موضوع نخواهد داشت آن ها اظهار کردند که ما خود مستقیماً پیشنهادمان را به اطلاع آقای وزیر دارائی می رسانیم و در همان تاریخ ۱۴ آبان نامه ای خطاب به آقای بهنیا نوشتند و درباره پیشنهادشان به تفصیل توضیحاتی دادند و ضمن شرح شرایط آن تأکید کردند که دولت ایران باید موضوع قطعنامه های سه گانه را مخومه تلقی کند.

روز شنبه ۲۱ آبان من به تهران رفتم و روز چهارشنبه با آقای علم ملاقات کردم. ایشان گفتند چه خوب شد که زود آمدید. امروز می خواستم تلگراف کنم که در ژنو توقف نکنید چون دنیس رایت سفیر انگلیس هر روز به من مراجعه می کند و می پرسد در کنفرانس ریاض چه می خواهید بکنید؟. این جانب پیشنهاد شرکت ها و نظر خودم را درباره آن شرح دادم و عکس العمل تند نمایندگان کنسرسیوم و حتی عبارت هاوارد پیچ در مورد شاه را به اطلاع ایشان رساندم. این جا قسمتی از یادداشت های خود را در موضوع مذاکره آن روز نقل می کنم: "نخست وزیر خیلی تمایل به قبول پیشنهاد داشت و دلایل قابل قبول نبودن آن را که من بیان می کردم خوب درک نمی کرد چون وارد جزئیات امر نیست... گفت این پیشنهاد ۲۰ میلیون دلار برای ما اضافه درآمد خواهد داشت و بد نیست... از جریان مذاکرات و لحن توهین آمیز نمایندگان شرکت ها و حتی اشاره پیچ به شخص شاه او را مطلع کردم نمی دانم مطالب را به شاه گفته است یا نه ولی چون خیلی ملاحظه سفیر انگلیس را دارد شاید نگفته باشد". همان روز موقع ناهار نخست وزیر نزد شاه رفت و بعد به این جانب اطلاع داد که شاه عصر من را خواهند پذیرفت. شاه من را از ساعت ۶ و نیم تا ۸ پذیرفتند و در اطراف گزارش نخست وزیر به تفصیل توضیح خواستند. اما دستور هائی که دادند در دو جهت مختلف قابل تعبیر بود: هم پافشاری و سختگیری حتی تا مرحله قطع امید از شرکت ها و توسل به اقدامات یک جانبه و هم سازش با شرکت ها به هر ترتیبی که میسر شود. ایشان از طرفی گفتند پیشنهاد تخفیف قیمت به هیچ وجه قابل قبول نیست و اگر شرکت ها اصرار کنند ما باید دست به اقدامات یک جانبه بزنیم و حتی اگر لازم شود صدور نفت را متوقف کنیم و وقتی این جانب گفتم این کار ما را با کشورهای مصرف کننده طرف خواهد کرد ایشان گفتند "ما به مردم خواهیم گفت ما نیستیم که جلوی صدور نفت را گرفته ایم بلکه شرکت ها هستند که حق ما را نمی دهند". اما از طرف دیگر بلافاصله گفتند "ما نمی خواهیم کار یک آوانتوریه را بکنیم". (این اظهار ایشان مرا

متعجب کرد چون معلوم شد که آقای علم عبارت ها وارد پیچ را به گوش ایشان رسانده بودند و تأثیر این توهین در روحیه ایشان عکس آن بود که این جانب انتظار داشتم. بعد اضافه کردند "باید سعی کنیم حتی المقدور بحرانی پیش نیاید و شما هم در اقداماتی که با دولت های دیگر می کنید مواظب باشید که سوء ظن نسبت به ما پیدا نکنند". بالأخره گفتند لازم است شما یادداشت مشروحی تهیه کنید و به من برسانید که من آن را به سفیر انگلیس بدهم.

من یادداشتی را که شاه خواسته بودند تهیه کردم و روز ۲۳ آبان به آقای علم دادم و ایشان گفتند آن را فوراً به اعلیحضرت می رسانم چون قرار است امشب به سفیر انگلیس داده شود. یادداشت با این عبارت شروع می شد: "با کمال تأسف پیشنه‌ای که شرکت ها عنوان کرده اند نه از حیث مبلغ نه از حیث شرایطی که قائل شده اند نمی تواند مبنای توافق قرار گیرد".

روز یکشنبه ۲۶ آبان نزد آقای علم رفتم در موضوع کارهای جاری اوپک صحبت کردیم. بعد ایشان گفتند این فکر اقدامات یک جانبه علیه شرکت ها چیست. گفتم نظر کشورهای عضو این است که ما اگر بخواهیم حق مسلم خود را به دست بیاوریم در برابر سرسختی شرکت ها چاره ای جز اتکاء به خود نداریم و اضافه کردم که شاه حتی اشاره به قطع صدور نفت کردند. آقای علم گفتند من هیچ نوع اقدام یک جانبه رامصلحت نمی دانم چون به کشورهای عرب نمی توان اطمینان کرد. این جا ایشان شعری درباره سیستمی ها خواندند به این مضمون که لشگر کشی شاه به توران به امید سیستمی ها خود به مهلکه انداختن است. بعد گفتند باید با آقای بهنیا صحبت کنم. در این موقع آقای بهنیا دیگر در سمت وزیر دارائی نبودند اما آقای علم گفتند شاه همچنان مشورت با ایشان و ادامه شرکت ایشان در کنفرانس های اوپک را لازم می دانند. این جانب قبلاً آقای بهنیا را از مذاکرات با شاه مطلع کرده بودم. ایشان هنوز عقیده داشتند که شاه به نظر خود دایر بر لزوم سختگیری با شرکت ها و بکار بردن همه وسائل برای تنفیذ قطعنامه های اوپک باقی هستند و شکی را که برای من پیدا شده بود بی مورد می دانستند.

آقای علم بعد از مذاکره با آقای بهنیا صلاح دیدند که از یمانی دعوت شود که برای مشورت به تهران بیاید. آقای یمانی در تاریخ اول آذر به تهران آمد بدو من با او صحبت کردم. به طور خصوصی گفت بعضی کشورهای عضو به خصوص ونزوئلا و کویت می گویند در مورد اقدام علیه شرکت ها نمی توان به دولت ایران تکیه کرد چون شرکت ها با وعده کمک های مالی ایران را از چنین اقدام منصرف کرده اند.

روز شنبه ۲ آذر به اتفاق یمانی نزد شاه رفتیم. ایشان پرسیدند نظر دولت عربستان چیست و آیا امیر فیصل در مورد اشکالاتی که با شرکت ها پیش آمده با دولت آمریکا مذاکره کرده است؟ یمانی گفت امیر فیصل مصلحت نمی داند که در کارهای نفت پای دولت آمریکا را به میان بکشد و گفت در هر حال سیاست قطعی ما این است که تا سر حد امکان به دنبال حصول توافق با شرکت ها برویم ولی اگر دیدیم شرکت ها راه نمی آیند دست به اقدام یک جانبه بزنیم. شاه پرسیدند آیا می شود در این مورد به همه کشورها اعتماد کرد؟ یمانی گفت اگر ما و شما از این قرار تصمیم بگیریم همه کشورهای دیگر از ما تبعیت خواهند کرد. این جا قسمتی از یادداشت های خود را نقل می کنم: "یمانی گفت کویتی ها می گویند شرکت ها ایران را با پرداخت ۲۲ میلیون دلار هزینه سرمایه های بندر سازی نسبت به اوپک سرد کرده اند. اعلیحضرت با قیافه ناراضی گفتند این حرف بی معنی است چون ما خودمان حاضر به پرداخت آن هزینه بودیم. بعد اضافه کردند شرکت ها مرتباً انتشاراتی می دهند به این مضمون که عربستان با پول هایی که گرفته راضی شده و سختگیری نخواهد کرد و

کویت به قطع و یقین از سازمان کنار خواهد رفت همچنین قطر و عراق...".  
 با پیشامد این گفتگو محیط مذاکره به سردی گرائید و ضمناً معلوم شد شرکت ها کمکی که به ایران پیشنهاد کرده بودند نظیر آن را با کشورهای دیگر هم مطرح کرده و از این روش دو نتیجه گرفته بودند: یکی جلب نظر مساعد دولت ها نسبت به خود و دیگر ایجاد سوء ظن بین دولت ها نسبت به یک دیگر. در پایان ملاقات یمانی گفت ما باید در مرحله نهائی خواسته های خود را از طریق قانون گذاری تأمین کنیم و اگر شرکت ها در مقام تلافی برآیند و قیمت نفت را تنزل دهند در آن صورت ما میزان تولید نفت را محدود کنیم تا قیمت خود به خود ترقی کند.

روز ۳ آذر شاه اینجانب را احضار کردند و در تعقیب مذاکرات روز قبل دستور دادند که من از نمایندگان کشورها دعوت کنم که در بیروت جمع شوند و از قول ایشان بگویم که اگر شرکت ها حاضر نشوند پیشنهاد قابل قبولی عنوان کنند ما باید متوسل به اقدام یک جانبه بشویم. من با اتکاء به این دستور صریح به وزیران کشورهای عضو تلگراف کردم که برای تشکیل یک جلسه مشورتی در بیروت جمع شوند. اما در ضمن فکر کردم مبادا ابلاغ نظریه شاه به نمایندگان کشورها منجر به ایجاد زحمتی بشود و شاه بگویند من چنین دستوری نداده بودم. البته برای من امکان نداشت که از شاه سندی بدست آورم ولی می توانستم با یک عمل احتیاط آمیز موقعیت خود را حفظ کنم. بنابراین در همان تاریخ ۳ آذر نامه ای با قید "بکلی محرمانه" به آقای نخست وزیر نوشتم و ضمن ذکر خلاصه مذاکراتی که با یمانی صورت گرفته بود به اطلاع ایشان رساندم که برحسب دستور شاهنشاه به نمایندگان کشورهای عضو اوپک اعلام خواهم کرد که اگر شرکت ها از قبول پیشنهاد های متقابل اوپک سر باز زنند آن ها باید متوسل به اقدامات یک جانبه شوند.

روز ۶ آذر آقای علم من را خواستند تا در اطراف نامه ۳ آذر توضیحاتی بدهم. واضح بود که از موضوع توسل به اقدامات یک جانبه همچنان نگران هستند. ایشان هیچ دستوری در این باب به من ندادند بنابراین من با همان دستور هائی که شاه داده بودند به ژنو برگشتم.

جلسه مشورتی بیروت با حضور نمایندگان همه کشورهای عضو در روزهای ۱۲ و ۱۳ آذر تشکیل شد آقای عطاالله اتحادیه هم به سمت مشاور این جانب حضور داشت. طی هر دو جلسه یک بحث طولانی در اطراف پیشنهاد شرکت ها صورت گرفت و معلوم شد که هیچ یک از دولت ها آن را قابل قبول نمی داند. حتی نمایندگان عراق و قطر و ونزوئلا گفتند غرض شرکت ها از طرح آن اهانت به دولت های ما و برانداختن بنیان اوپک بوده است وزیر نفت عراق (عبدالعزیز وطاری) گفت چنین شایع است که شرکت ها با وعده های مالی ایران را از شدت عمل منصرف کرده اند. این جانب این سخن را قویاً تکذیب کردم و گفتم برعکس من پیامی از شاهنشاه باید به این جلسه ابلاغ کنم به این مضمون که اگر شرکت ها به سرسختی و لجاج در نظر خود باقی باشند ما باید فوراً دست به اقدام یک جانبه برای احقاق حق خود علیه آن ها بزنیم. وطاری به شنیدن این مطلب از جا برخاست و گفت شاه رهبر ما است (The Shah is our leader).

تصمیمی که در پایان جلسه گرفته شد این بود که چون شرکت ها تأکید کرده بودند که پیشنهادشان تغییر پذیر نیست باید از طرف اوپک به آن ها اعلام شود که تجدید ملاقات و مذاکره با آن ها مورد نخواهد داشت و به این جانب دستور داده شد که دیگر به هیچ عنوان نباید با شرکت ها تماس بگیرم. این جانب روز بعد (۱۴ آذر) تلگرافی به همین مضمون به پاتینسن Pattinson مخابره کردم.



در تاریخ ۱۳ آذر این جانب نامه مشروحی در خصوص مذاکرات با ذکر عنوان "بکلی محرمانه" به آقای علم‌نوشتم و از آقای اتحادیه که به تهران مراجعت می‌کردند خواهش کردم که آن را شخصاً به نخست وزیر برسانند جمله آخر نامه این بود: "آقایان وزرای نفت عربستان و عراق و ونزوئلا مخصوصاً اظهار علاقه نمودند به این که جناب آقای بهنیا در جلسه کنفرانس ریاض شرکت کنند. بنده نیز به سهم خود و با توجه به حس احترام و اعتماد خاصی که همه نمایندگان نسبت به جناب آقای بهنیا دارند بسیار لازم می‌دانم که ایشان در این موقع حساس در کنفرانس شرکت فرمایند".

روز پنجشنبه ۲۱ آذر که من به ژنو برگشته بودم آقای علم‌تلفن کردند که من فوراً برای ملاقات ایشان به تهران بروم و گفتند لازم خواهد بود که من روز ۲۵ آذر خود را به لندن برسانم. موضوع آن را موکول به ملاقات کردند و تأکید نمودند که هیچ مصلحت نیست کسی از این مطلب مطلع شود.

جمعه شب ۲۲ آذر به تهران رسیدم فوراً به منزل آقای اتحادیه رفتم خبر مخصوصی نداشتند ولی گفتند وقتی گزارش مرا برای نخست وزیر برده بودند ایشان گفته بودند تمام گزارش را به انگلیسی ترجمه کنید چون بعضی قسمتهای آن را می‌خواهم به سفیر انگلیس نشان بدهم. آقای اتحادیه گزارش را ترجمه کرده بودند و رونوشتی از ترجمه آن به من داده و گفتند یقین دارم نخست وزیر همه‌ی آن را به سفیر انگلیس داده است. بعد همان شب به آقای علم‌تلفن کردم ایشان گفتند "فردا صبح بیایید با هم برویم به سلام (روز مبعث) بین شرفیابی دسته‌های مختلف اعلیحضرت ما را خواهند پذیرفت و همان جا صحبت میکنیم". (نقل از یادداشت‌های روزانه من): "روز شنبه ۲۳ آذر ساعت ۸ صبح با نخست وزیر رفتیم به کاخ گلستان برای سلام نزدیک ساعت ۱۰ اعلیحضرت من و ایشان را پذیرفتند و مدتی صحبت کردیم. ولی چون عده‌ای که برای سلام آمده بودند حاضر شده بودند و حرفمان تمام نشده بود قرار شد در یک نوبت دیگر باز هم صحبت کنیم. ساعت ۱۱ مجدداً احضار کردند این دفعه دکترا اقبال و دکتر فلاح هم بودند". آن چه مرا بسیار متعجب کرد این بود که این بار بر خورد شاه با من توأم با پر خاش بود چون بی مقدمه گفتند تا کی میشود مردم را منتظر گذاشت؟ این حرفها چیست؟ ولی چون موضوع را دنبال نکردند و من منظورشان را نفهمیدم در حال تحیر باقی ماندم و نتوانستم چیزی بگویم. بعد نخست وزیر شرحی درباره مذاکراتی که با سفیر انگلیس و کاردار آمریکا کرده بودند گفتند و علاوه کردند که هیچ نتیجه‌ای از آن حاصل نشده است. بعد خطاب به من گفتند ما تصمیم گرفته‌ایم که شما و دکتر فلاح با هم بروید به لندن و کار را با شرکت نفت انگلیس تمام کنید. من پس از کسب اجازه از شاه گفتم (نقل از یادداشت‌ها): رفتن من به لندن هیچ صحیح نیست چون جلسه مشورتی بیروت به این نتیجه رسید که من نباید دیگر تماسی با شرکت‌ها بگیرم و برای من بسیار بد است که درست در جهت عکس دستوری که به من داده شده عمل کنم بعلاوه برای دولت هم حسنی ندارد چون شکی نیست که مطلب به اطلاع سایر کشورها خواهد رسید و موجب سوءظن آن‌ها خواهد شد. نخست وزیر این نظر را تأیید کردند. من خواستم به شاه توضیحی عرض کنم ولی ایشان با لحن تند گفتند خودتان با فلاح حل کنید بعد به فلاح گفتند دو چیز از قول من به شرکت‌ها بگویید یکی این که ایران تاکنون نقش معتدلی در کنفرانس‌های اوپک بازی کرده و از افراط کاری جلوگیری کرده است حال اگر شرکت‌ها میخواهند این نقش دیگر عمل نشود کار به دست افراطی‌ها بیفتد خود داند ولی اگر بخواهند ما نقشمان را ادامه دهیم

در آن صورت ضروری است که طرز عملشان را عوض کنند. دوّم این که چرا شرکت‌ها متوجه این خبط نمی‌شوند که کم‌را از دوستانشان دریغ می‌کنند و زیاد را به دشمنانشان می‌دهند و این عیناً کاری است که در مورد رزم‌آرا و مصدّق کردند. سپس با این که پیدا بود که شاه حسن توجهی به اظهارات من ندارند ولی من بر طبق خواهشی که آقای نخست‌وزیر کرده بودند موضوع آقای بهنیا را مطرح کردم "وقتی از ایشان نام بردم شاه گفتند بله موقعی که او در پاریس مشتم روی میز می‌کوبید سایر کشورها از او راضی شدند اما حالا اگر بخواهد دعوت به ملائمت و میانه روی کند آیا همان احترام را به او خواهند کرد؟ من گفتم در جلسه مشورتی ژنو بهنیا از سختگیری طرفداری نکردند بلکه جلوی تند روی ونزوئلا و دیگران را گرفتند و همه در هر صورت به ایشان اعتماد دارند. بالأخره اعلیحضرت تصویب کردند."

بعد از کاخ گلستان به اتفاق آقای علم و دکتر فلاح به منزل دکتر اقبال رفتیم که ما را به ناهار دعوت کرده بود. (نقل از یادداشت‌ها): "نخست‌وزیر گفت حالا که قرار شد فلاح تنها به لندن برود خوبست به سفیر انگلیس خبر بدهم رفت تلفن کرد و آمد گفت سفیر اظهار خوشوقتی زیادی کرد و گفت خوبست که روحانی را نمی‌فرستید و امیدوارم این اقدام شما برای دولت ایران مفید واقع شود... نخست‌وزیر باز دو بار گفت که اگر شرکت‌ها بیایند و کل مبلغی را که در بودجه‌هایشان اعتبار برای پرداخت‌های نهائی به هم می‌مالک عضو اوپک منظور کرده‌اند یک جا به ما بپردازند ما خواهیم گفت گور پدر اوپک. بعد کراراً به فلاح گفت به این‌ها بگویند وضع ما خطرناک است ملاحظه ما را بکنید... دکتر اقبال گفت اساساً مسئله اوپک یک مسئله بیش‌تر سیاسی است تا اقتصادی و خیال می‌کنم اعلیحضرت هم وقتی امر کردند که ما وارد اوپک بشویم هدفشان فقط این نبود که عایدی ما علاوه شود بلکه این بود که ما با زمامداری این سازمان رفته رفته اعراب را جلب و از محور ناصر دور کنیم."

من لازم می‌دانستم آقای بهنیا را از مذاکراتی که در حضور شاه صورت گرفته بود مطلع کنم. سر شب به دیدن ایشان رفتم آن شب عروسی دخترشان بود مرا هم دعوت کرده بودند اما من به علت گرفتاری عذر خواستم. چون وقت کم بود به عجله صحبت کردیم ایشان از این که من در حضور شاه از رفتن به لندن عذر خواسته بودم اظهار نگرانی کردند و گفتند بهتر بود شما در حضور شاه سکوت می‌کردید و می‌گذاشتید من و آقای علم به شاه توضیح می‌دادیم که رفتن شما به لندن صلاح نیست. حالا می‌ترسم از حسن ظنی که شاه نسبت به شما داشته‌اند کاسته شود. اما درباره اظهارات شاه من گفتم تردیدی که از چندی قبل برای من پیدا شده است امروز تقویت شد چون برداشت کلی من از آن چه ایشان گفتند این بود که روش ایستادگی در برابر شرکت‌ها باید ترک شود. آقای بهنیا گفتند همین که شاه دکتر اقبال و دکتر فلاح را در مذاکرات امروز شرکت داده‌اند این نظر را تأیید می‌کند، اما به عقیده من ما باید متوجه باشیم که ایشان در راه روی سیاستی که ما تاکنون تعقیب کرده‌ایم بکلی نیسته‌اند ما هم نباید در را ببندیم بلکه باید مادام که امیدی هست آن را باز نگاه داریم و فقط اگر معلوم شود که این سیاست پیشرفت نخواهد داشت در آن صورت راه را بر طبق دستور شاه عوض کنیم. بعد ایشان گفتند حالا که شاه دستور داده‌اند که من در کنفرانس ریاض شرکت کنم خیالم اینست که در آن کنفرانس از اتخاذ یک تصمیم شدید جلوگیری کنم بلکه بتوانیم کار را عقب بیندازیم و با شرکت‌ها باز هم چانه بزنیم. اما بعد بزودی معلوم شد که شرکت‌ها به هیچ وجه پیشنهادشان را تغییر نخواهند داد. همان شب بختاً روزنه‌ی امیدی باز ولی بلافاصله بسته

شد. ساعت ۸ یک تلگراف فوری از یمانی به من رسید به این مضمون که امیر فیصل شرکت ها را وادار کرده اند که نمایندگانشان را روز ۲۶ آذر برای ملاقات با شما به ژنو بفرستند خوبست شما شب ۲۵ آذر در بیروت با من ملاقات کنید تا درباره زمینه مذاکره با شرکت ها مشورت کنیم. حال باز به یادداشت های روزانه ام بر می گردم:

"از خواندن این تلگراف خیلی ناراحت شدم واضح است که دولت عربستان اقدام سختی کرده به طوری که شرکت ها را وادار کرده است نماینده به ژنو بفرستند اما در همان موقع دولت ایران با تذکر مخاطراتی که برای ایران در پیش است از شرکت ها درخواست کرده که یک نماینده از ایران را در لندن بپذیرند. خواستم موضوع را به اطلاع نخست وزیر و آقای بهنیا برسانم. تلفن کردم به آقای بهنیا ایشان گفتند بیاید این جا (یعنی به هتل پالاس که جشن عروسی آن ها برقرار بود) آقایان علم و دکتر اقبال هم این جا هستند ... همانطور که پیش بینی می کردم هر دو آقایان تلگراف یمانی را با بی اعتنائی تلقی کردند و گفتند بهم زدن مسافرت دکتر فلاح به لندن ابداً ممکن نیست. من گفتم چون مطلب مهم است بهتر است بعرض برسد نخست وزیر هم تأیید کردند.

بعد از شام ساعت ۱۱ من و ایشان رفتیم به کاخ اختصاصی اعلیحضرت مشغول تماشای فیلم بودند آمدند در اتاق مجاور خیلی صحبت کردیم. ایشان از آقای علم پرسیدند سفارت ها چه می گویند؟ آقای علم گفتند سفارت انگلیس نوشته ای نداده ولی شفاهاً اطلاع داده است که رفتن فلاح بسیار خوبست. سفارت آمریکا یک یادداشت غیر رسمی داده که از جیبش در آورد و خواند مضمونش این بود که دولت آمریکا فرستادن رضا فلاح به لندن را یک عمل مثبت تلقی می کند. اعلیحضرت گفتند پس از یک طرف ما خبر رسمی دایر بر مفید بودن سفر فلاح را داریم و از طرف دیگر این خبر غیر رسمی از یمانی رسیده است. ما باید بنا را بر تبعیت از خبر رسمی بگذاریم و به من گفتند شما و فلاح هر دو به لندن بروید. من یاد آوری کردم که به علت تصمیم جلسه مشورتی بیروت تماس گرفتن من با شرکت ها در صورتی ممکن خواهد بود که از سمت دبیر کلی استعفا کنم. شاه رو کردند به آقای علم و گفتند پس به فلاح بگوئید تنها برود.

من در تاریخ ۲۴ و ۲۵ آذر در بیروت با یمانی و رئیس شرکت آرامکو مذاکره کردم. دکتر فلاح هم در تاریخ ۲۸ و ۲۹ آذر در لندن با نمایندگان کنسرسیوم مذاکره کرد هر دو به این نتیجه رسیدیم که شرکت ها به هیچ عنوان چیزی به پیشنهادشان نخواهند افزود.

در تاریخ ۳۰ آذر نخست وزیر اطلاع دادند که شاه ایشان و دکتر اقبال و دکتر فلاح و من را احضار کرده اند. از ساعت ۳ و نیم تا ۵ در کاخ مرمر بودیم. هم من هم دکتر فلاح گزارش دادیم که شرکت ها متفقاً می گویند تغییر پیشنهادشان غیر ممکن است. شاه از من پرسیدند وضع دولت های عضو اوپک چیست گفتم عربستان و قطر و لیبی آماده قبول پیشنهاد شرکت ها هستند و نزوئلا تنها به قطعنامه قیمت علاقه مند است که در حال حاضر اصولاً مطرح نیست، اندونزی و کویت و عراق با پیشنهاد شرکت ها موافق نیستند. شاه گفتند مثل اینست که ما راهی جز سازش نداریم ولو بما بگویند خائن - بعد بعنوان دستوری که باید در کنفرانس ریاض طبق آن عمل شود گفتند ما باید در ریاض بگوئیم که در هر صورت ما مصمم هستیم که با شرکت ها توافق کنیم زیرا مجبور نیستیم که در اوپک بمانیم و رو به آقای علم کردند و گفتند دستور مرا از همین قرار به بهنیا و دکتر مهر ابلاغ کنید.

روز یکشنبه اول دی شاه آقای بهنیا را پذیرفتند آن روز دکتر اقبال آقای علم و آقای بهنیا

و دکتر فلاح و دکتر مهر و من را به ناهار دعوت کرده بودند و یک بحث طولانی درباره روشی که می‌بایست در کنفرانس ریاض اتخاذ شود صورت گرفت. آقای بهنیا گفتند دستوری که شاه برای هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس معین کرده اند چهار قسمت است: اولاً محیطی که در بیروت ایجاد شده و در حقیقت ابتکار از دست ما خارج شده بود رفع شود و ابتکار حتی المقدور دوباره بدست ما بیفتد ثانیاً از پاشیده شدن اوپک جلوگیری شود ثالثاً از اخذ هر گونه تصمیم شدید یک جانبه جلوگیری شود و رابعاً پیشنهاد شرکت‌ها قبول شود. من خواستم نظرم را راجع به دستورهای چهارگانه اظهار کنم ولی از همان عبارات اول اظهاراتم آقای علم ناراحت شدند و گفتند این‌ها اوامر اعلیحضرت بود که آقای بهنیا شرح دادند. اما آن چه من می‌خواستم بگویم این بود که این چهار فقره دستور با هم جور نیستند چون با اختلاف نظر شدیدی که بین دولت‌های عضو در مورد پیشنهاد شرکت‌ها وجود دارد قبولاندن پیشنهاد شرکت‌ها به همه اعضا غیر ممکن است و ایران اگر بخواهد به دنبال این فکر برود و با توسل به اقدامات یک جانبه مخالفت کند نه تنها ابتکار از دست رفته را باز نخواهد یافت بلکه وضع خود را در نظر سایر اعضا خفیف تر هم خواهد کرد و احیاناً موجب از هم پاشیدن اوپک خواهد شد. باری آقای علم برای خاتمه دادن به بحث دستور عمل هیئت نمایندگی ایران را به عبارت زیر بیان کردند: "ما باید کوشش کنیم که پیشنهاد شرکت‌ها پذیرفته شود و در این قسمت باید هر گونه تماسی که مقتضی باشد بگیریم و اگر موفق نشدیم باید از موافقت با اقدام یکجانبه جداً خودداری کنیم حتی چنانچه تمام کشورهای رأی به آن نوع اقدام بدهند و ما تنها بمانیم معذالک از حق و تو که داریم استفاده کنیم و نگذاریم اقدام یکجانبه عملی شود."

در پایان مذاکره آقای بهنیا گفتند اتحادیه را به عنوان مشاور با خود خواهیم برد. دکتر اقبال مخالفت شدیدی نشان داد. آقای بهنیا عصبانی شدند و گفتند اگر مرا به مأموریت می‌فرستید چرا کس دیگر برای من تصمیم می‌گیرد من می‌خواهم اتحادیه را حتماً همراه ببرم شاه هم تصویب کرده‌اند. دکتر اقبال و فلاح از اتاق بیرون رفته بودند آقای علم در گوش آقای بهنیا گفت خواهش دارم بیش از این اصرار نکنید چون من از نظر این آقایان در محظور هستم آن‌ها قطعاً قصدشان اینست که دکتر فلاح به سمت مشاور همراه شما بیاید آقای بهنیا هم اجباراً کوتاه آمدند.

جلسه تکمیلی کنفرانس پنجم از ۱۳ تا ۱۹ دی در ریاض منعقد شد. این کنفرانس را می‌توان به تمام معنی کنفرانس شکست اوپک نام گذاشت. دو روز قبل از تشکیل کنفرانس من طبق قراری که گذاشته بودم در بیروت با یمانی و وطاری وزیر نفت عراق ملاقات کردم. اول یمانی را دیدم پرسید آیا دولت ایران هنوز به فکر قبول پیشنهاد شرکت‌ها باقی است گفتم بله گفت ما هم موافق هستیم اما گرفتاری بزرگی با دولت عراق و هم فکرهاش خواهیم داشت. بعد به سراغ وطاری رفتم برخورد بسیار تأثر انگیزی داشتیم او بعد از آن که با آغوش باز پیش آمد، من لازم دیدم او را بی‌درنگ از نظر دولت ایران مطلع کنم. گفتم ما مأموریت داریم که نسبت به پیشنهاد شرکت‌ها اظهار موافقت کنیم. ایشان گفت پس آن پیام شاه که در بیروت به ما ابلاغ کردید چه بود و به شکل تعجب آوری به گریه افتاد و گفت نمی‌دانم چطور این مطلب را به دولت اطلاع دهم. در این موقع که من بسیار تحت تأثیر قرار گرفته و ناراحت شده بودم خوشبختانه آقای یمانی وارد شد و من آن‌ها را ترک کردم.

هنگام ورود به ریاض آقای بهنیا گفتند باید در اولین فرصت وطاری را از دستوری که داریم مطلع کنم. گفتم من این کار را قبلاً کرده‌ام ایشان گفتند بهتر است با هم نزد او برویم و چون

او فرانسه نمی داند شما اظهارات مرا ترجمه کنید. من به علت رابطه دوستانه ای که با وطاری داشتم سعی کردم محیط گرمی بین آن ها ایجاد کنم ولی موفق نشدم چون وطاری اظهارات آقای بهنیا را با سردی تلقی کرد و در واقع هیچ نگفت.

در تمام مدت کنفرانس که یک هفته به طول انجامید محیط جلسات عادی نبود و یک دو دستگی یا حتی تیرگی نا آشکار بین نمایندگان کشورها احساس می شد. آقای بهنیا طبق دستوری که شاه داده بودند با کمک دکتر فلاح با نمایندگان کشورهای دیگر مذاکره کردند ولی معلوم گردید که رسیدن به یک نتیجه متفق علیه غیر ممکن است. در این وضع ایشان و آقای یمانی مصلحت دیدند که برای حفظ ظاهر قطعنامه ای به این مضمون تنظیم شود که کشورهای عضو موافقت کرده اند که سازمان اقدامی بعمل نیاورد و با کشورهای عضو به مذاکره و مطالعه ادامه دهند. سایر کشورها نیز به این ترتیب رضایت دادند و از من خواستند که طرح قطعنامه ای در همین زمینه تهیه کنم به این ترتیب قطعنامه ای به مضمون زیر تنظیم شد و به شماره ۴۳ به تصویب رسید:

”چون پیشنهاد شرکت ها تاکنون به همه دولت ها عرضه نشده هنوز وقت اخذ تصمیم از طرف کنفرانس نرسیده است اما از آن ها که پیشنهادی که به بعضی از دولت ها ابلاغ شده است پیشرفتی به سمت تأمین هدف های سازمان نشان می دهد نظر کنفرانس این است که اکنون موجبی برای توسل به اقدام یک جانبه از طرف کشورهای عضو وجود ندارد و بنابراین از این قرار تصمیم اتخاذ می شود که مذاکره با شرکت ها باید بوسیله کمیته ای مرکب از آقایان فواد روحانی (ایران) و عبدالرحمن بزاز (عراق) و هشام ناظر (عربستان سعودی) ادامه یابد و همه ی کشورهای عضو به این کمیته وکالت دهند که به نام آن ها با شرکت ها مذاکره کنند و نتیجه را به یک جلسه مشورتی که در ماه آوریل ۱۹۶۴ در ژنو تشکیل خواهد شد گزارش دهند.“

یکی از طرح های قطعنامه که به ابتکار عربستان سعودی تهیه شده و در دستور بود پیشنهاد می کرد که دوره دبیرکلی من به مدت چهار سال تمدید شود. شب قبل از تشکیل کنفرانس وطاری با اظهار تأثر و عذر خواهی به من گفت از دولتش دستور دارد که با این طرح مخالفت کند. من گفتم این مسئله مهمی نیست و من فردا طرح را از دستور جلسه خارج می کنم. گفت متأسفانه نمی توانم با این پیشنهاد موافقت کنم چون دولت من دستور داده است که پیشنهاد باید طرح شود و من با آن مخالفت کنم و آقای عبدالرحمن بزاز سفیر فعلی عراق در لندن را به جای شما پیشنهاد کنم. از همین قرار هم عمل کرد و ختم دوره دبیرکلی این جانب و انتصاب بزاز به موجب قطع نامه شماره ۴۵ اعلام گردید.

روز پنجشنبه ۱۹ دی شاه، برای کسب اطلاع از چه گونه‌گی برگزاری کنفرانس ریاض نخست وزیر و دکتر اقبال و آقای بهنیا و دکتر فلاح و من را احضار کردند. آقای بهنیا مذاکرات کنفرانس را شرح دادند. شاه اظهار رضایت کردند و بعد گفتند ”چطور است ما قرارداد با شرکت ها را همین حالا امضاء کنیم و معطل نشویم چون احتیاج به پولش را داریم“. کسی به این سؤال جواب نداد فقط آقای بهنیا گفتند کشورهای دیگر خیلی با احتیاط عمل می کنند. شاه به تصور این که منظور آقای بهنیا یک تذکر سیاسی بود گفتند از لحاظ سیاسی هیچ نباید تردید کرد. عین اظهاراتشان این بود: ”ممالک عرب در معرض همه گونه حوادث ناگهانی هستند عراق مثلاً وضعیتش هیچ ثبات ندارد ۱۵۰۰۰ هزار نفر گارد های ملی در خیابانهای بغداد پراکنده هستند هیچ معلوم نیست هر دقیقه چه بشود، در عربستان اختلاف بین دو برادر به قدری شدید است که ثباتی در کار حکومتشان نمی تواند باشد،

در کویت عوامل ناصری نفوذ دارند، قطر هم که اصلاً بحساب نمی آید. خلاصه این که به این گونه حکومت ها نمی شود آنقدر اطمینان کرد که ما به عمل شدیدی علیه شرکت ها دست بزنیم. . . . من از مذاکراتی که با نمایندگان بعضی شرکت ها کرده ام استنباط می کنم که آن ها خود متوجه هستند به این که در آینده نقش آن ها در صحنه بین المللی نفت مبدل به وساطت در خرید و فروش خواهد شد و چون تغییری خود به خود پیش خواهد آمد، لزوم ندارد که ما سیاستمان را بیش از این بر پایه تقلا علیه آن ها بگذاریم. کشورهای عرب هم که تکلیفشان معلوم است. ضمناً از ممالک غرب هم ما نباید ترسی داشته باشیم چون آن ها می دانند که در میان همه کشورها ایران از همه قابل اطمینان تر است و وضع آرام و ثابتی هم دارد که دلیلی برای بهم زدن آن نیست." شاه پیش بینی نمی کردند، بلکه هیچ کس پیش بینی نمی کرد، که یازده سال بعد کشورهای غرب با ایران چگونه رفتار خواهند کرد.

این جا باید به صورت یک قضاوت بعدی به دو نکته اشاره کرد اولاً درایت شاه در پیش بینی تغییری که ده سال بعد در وضع شرکت ها پیدا شد و در آن زمان امکان یک چنین تغییر اساسی به تصور محافل نفتی ایران و سایر اعضای اوپک در نمی آمد و همچنین توجه شاه به لزوم منطبق نمودن روش دولت ها و شرکت های خارجی با روش دولت ایران در مسئله نفت به منظور تأمین منافع طرفین و ثانیاً کومه نظری و بی اعتنائی دولت های غرب نسبت به مذاکراتی که شاه در این زمینه به آن ها می دادند.

به طوری که در بالا گفته شد در کنفرانس ریاض قرار بر این شد که مذاکره با شرکت ها از طرف همه کشورهای عضو بوسیله یک هیئت سه نفری (بزاز و هشام ناظر و من) ادامه یابد و دوره دبیر کلی من هم به این منظور برای چهار ماه یعنی تا آخر آوریل ۱۹۶۴ تمدید شد. در تاریخ ۲۳ بهمن جلسه عادی هیئت مدیره اوپک به ریاست این جانب در ژنو تشکیل شد با آن که یک ماه و نیم از تاریخ کنفرانس می گذشت هنوز ترتیبی برای ادامه مذاکرات تعیین نشده بود. آقای علم در تاریخ ۶ بهمن به وسیله تلگراف به من و کالت داده بودند که با شرکت ها به نام ایران مذاکره کنم اما از دو دولت دیگر یعنی عراق و عربستان با وجود یاد آوری از طرف این جانب خبری نرسیده بود. آقای وطاری برای حضور در جلسه هیئت مدیره به ژنو آمد من از ایشان پرسیدم عکس العمل دولت عراق در برابر مذاکرات کنفرانس ریاض چه بوده است؟ ایشان گفت دولت از ترک پروژه اقدام یک جانبه علیه شرکت ها بسیار ناراضی است و از [به] ادامه گفتگو با شرکت ها هم امیدی ندارد، ولی به احترام کنفرانس که تصمیم به تجدید مذاکره گرفته است حاضر است در مذاکرات شرکت کند و به آقای بزاز دستود داده است که اگر شرکت ها در مورد پرداخت بهره مالکانه با بشکه ای ۸ سنت به جای ۳ سنت و نیم پیشنهادی خود شروع و پرداخت بقیه را به تدریج تا ۱۱ سنت طی چند سال تضمین کنند، موافقت با آن ها ممکن خواهد بود.

در تاریخ ۶ اسفند ۱۳۴۲ من در بیروت با آقای یمانی ملاقات کردم ایشان را خیلی افسرده دیدم. از روش دولت عراق به طور کلی گله مند بودم می گفت یقین دارم که حتی اگر در مسئله اقدامات یک جانبه هم توافق حاصل شود باز عراق به سختگیری ادامه خواهد داد. نسبت به دولت های دیگر هم چندان خوش بین نبود و از آینده اوپک اظهار نگرانی می کرد. حتی گفت خیال دارم خودم را از کار اوپک کنار بکشم و اطمینان ندارم که در جلسه مشورتی اوپک شرکت خواهم کرد. آقایان بزاز و هشام ناظر روز ۱۰ اسفند به ژنو آمدند که درباره تجدید مذاکره با شرکت ها

مشورت کنیم. آقای هشام ناظر گفت دستوری که دولت عربستان به من داده است این است که باید در مطالبه همه ۱۱ سنت بهره مالکانه برای هر بشکه پافشاری کنم ولی آقای بزاز گفت یک روش معتدل تر - حتی معتدل تر از آن که وطاری اظهار کرده بود - برای دولت عراق قابل قبول خواهد بود. از این قرار که شرکت ها پرداخت بهره مالکانه را با نصف مبلغ یعنی ۵ سنت و نیم بجای ۳ سنت و نیم پیشنهادی شروع و پرداخت نصف دیگر را به تدریج طی ده سال از قرار سالی ۵ درصد تضمین کنند.

مذاکرات هیئت سه نفری با نمایندگان شرکت ها در مورد عراق و قطر و کویت از ۲۱ تا ۲۷ اسفند صورت گرفت ولی مطلقاً به نتیجه ای زاید بر آن چه شرکت ها قبلاً در مورد ایران و عربستان پیشنهاد کرده بودند نرسید. قبل از شروع مذاکرات من ضمن یک گفتگوی خصوصی با هاوارد پیچ (نماینده شرکت نیوجرسی که در شرکت نفت عراق سهیم بود) سعی کردم زمینه ای برای اصلاح پیشنهاد شرکت ها فراهم کنم. گفتم ضمن مذاکراتی که من در خصوص کارهای اوپک با نمایندگان شرکت ها کرده ام چند بار این مطلب را از آن ها شنیده ام که شرکت ها اصولاً امکان مالی تعهد پرداخت مبالغ بیش تری به کشورها ندارند و بسیار تعجب کرده ام چون این مطلب به اندازه ای خلاف حقیقت است که اظهارش از طرف شرکت ها فقط دلیل بر سوء نیت و قصد تزویر و اغفال است ضمناً برای آن که پیچ بداند که ما آن چه می گفتیم نتیجه تحقیق دقیق بود گفتم درآمد هشت شرکت بزرگ نفتی (شرکت های کنسرسيوم) در سال ۱۹۶۳ از مجموع عملیاتشان بالغ بر ۳۳۷۵ میلیون دلار گردیده که در حدود ۳۵۷ میلیون دلار از درآمد سال ۱۹۶۲ آن ها بیش تر است. پیشنهادی که شرکت ها طرح کرده اند چنان چه پذیرفته شود نتیجه آن برای اوپک مجموعاً بالغ بر فقط ۹۲ میلیون دلار در سال اول برای همه ی شرکت ها در مقابل همه کشورها خواهد شد، یعنی ۲,۷ درصد مجموع درآمد ویژه آن ها که از فروش ۹۰ درصد نفت همین کشورها بدست می آید (کشورهائی که مواجهه با شدید ترین احتیاجات مالی برای تأمین لوازم اولیه زندگی خود هستند) آیا این انصاف است؟ پیچ گفت تصدیق می کنم که شرکت ها توانائی پرداخت بیش از این ها دارند اما چرا به کشورها پیش از آن که در قرارداد هایشان تعهد کرده اند بپردازند؟ گفتم جواب این چرا را ما بارها به تفصیل داده ایم اما شما چون در برابر آن حرفی نمی توانید بزنید آن را نشنیده گرفته اید. البته این گونه تذکرات مبنی بر منطق و انصاف در شرکت ها به هیچ وجه تأثیر نمی کرد. آن چه قطعاً می توانست تأثیر کند شدت عمل از طرف دولت ها بود که به علت اختلاف آراء نتوانستند به آن متوسل شوند. بطوری که گفته شد تجدید مذاکرات بوسیله هیئت سه نفری به هیچ نتیجه ای نرسید بلکه در مورد عراق به بن بست کشید به این معنی که نمایندگان شرکت نفت عراق نه تنها پیشنهاد بزاز را نپذیرفتند بلکه گفتند پیشنهاد ۳ سنت و نیم اضافی هم نسبت به عراق فقط در صورتی عملی خواهد شد که عراق همه اختلافاتش را با شرکت حل کند. بزاز به شنیدن این سخن مذاکرات را با عصبانیت قطع کرد و گفت دولت عراق حاضر نیست خود را ملعبه ی شرکت ها قرار دهد و روش خدعه آمیز آن ها را تحمّل کند. نمایندگان شرکت نفت عراق سعی کردند بزاز را آرام کنند ولی او به هیچ وجه حاضر به ادامه گفتگو نشد. مذاکره در مورد کویت و قطر نیز به هیچ گونه نتیجه نرسید. هیئت سه نفری در تاریخ ۲۸ اسفند گزارش مشروحه ی درباره جریان مذاکرات خود با نمایندگان شرکت ها تهیه نمود که در جلسه مشورتی ژنو مطرح شود.

همان روز تلگرافی از شادروان هویدا در سمت وزیر دارائی کابینه منصور به من رسید

به این مضمون که من هر چه زودتر برای مذاکره با نخست وزیر و ایشان به تهران بروم. صبح روز ۷ فروردین ۱۳۴۳ من با ایشان و شادروان حسنعلی منصور مذاکره کردم تا زمینه مذاکره با شاه فراهم شود. آقایان نامبرده قبلاً بوسیله آقای بهنیا از سوابق کار مطلع شده بودند. آقای منصور از آن چه بعد از جلسه مشورتی بیروت رخ داده بود شدیداً اظهار تأسف کرد ولی گفت کار از کار گذشته است و وضعی که به دستور شاه پیش آمده قابل برگشت نیست. اضافه کرد که من حتی سعی کردم دکتر فلاح در جلسه ای که بعد از ظهر با شاه خواهیم داشت حضور نداشته باشد ولی موفق نشدم. عصر آن روز از ساعت ۵ و نیم تا ۷ و نیم شاه ما را در کاخ اختصاصی بابل پذیرفتند فلاح هم حضور داشت. آقای منصور با کمال صراحت صحبت کرد گفت اگر ما با شرکت ها توافق کنیم و کشورهای دیگر نکنند من می ترسم شرکت ها با آن ها معامله بهتری بکنند که ما از آن محروم خواهیم بود. همچنین ممکن است کشورهای دیگر دست به تبلیغاتی علیه ما بزنند که به وضع بین المللی ما لطمه وارد آورد. شاه با لحن تند گفتند این حرفها چیست؟ اولاً هر گونه شرایط دیگری که شرکت ها با کشورهای عرب برقرار کنند الزاماً نصیب ما هم خواهد شد. ثانیاً چرا ما از تبلیغات اعراب بترسیم مگر ما خودمان وسیله تبلیغات نداریم. بعد از آقای منصور پرسیدند نتیجه ملاقات شما با سفیر انگلیس چه شد. نخست وزیر گفت: "سفیر انگلیس می گوید ما نمی توانیم تضمین کنیم که شرکت ها در صورت قبول پیشنهاد از طرف ایران و رد آن از طرف کشورهای دیگر در آینده پیشنهادشان را در مقابل آن کشورها بهتر نکنند. سفیر هیچ نظر صریحی اظهار نمی کند ولی واضح است که میل دارد ما با شرکت ها سخنگیری نکنیم هر چند در ازای موافقت ما با شرکت ها هیچگونه وعده یا تضمینی هم نمی خواهد بدهد". این جا دکتر فلاح وارد صحبت شد و گفت بعقیده من اصولاً نباید از اقدامات اوپک انتظار زیادی داشت بلکه باید بنا را بر حسن تفاهم با شرکت ها گذاشت تا آن ها میزان تولیدشان را از ایران به ضرر کشورهای عرب افزایش دهند و سرمایه گذاریهای خارجی را در ایران تشویق کنند و حال آن که اگر ما از سیاست اوپک دنباله روی کنیم این دو منظور مهم حاصل نخواهد شد. شاه گفتند همینطور است همکاری با اعراب نتیجه ای برای ما نخواهد داشت روش آن ها در مورد شط العرب و اصرارشان به تغییر اسم خلیج فارس نمونه های گویایی از نظر آن ها نسبت به ما است. هیچ تغییری در تصمیم ما پیدا نشده و دستور همان است که قبلاً داده شده است. بعد به نخست وزیر گفتند ترتیب بدهید که هویدا به سمت رئیس هیئت نمایندگی ایران و بهنیا و فلاح به عنوان اعضای هیئت در جلسه مشورتی ژنو شرکت و بر طبق همین دستور عمل کنند. اما در پایان جلسه شاه عبارتی ادا کردند که نشان می داد خودشان باطناً با سیاست تفاهم با شرکت ها موافقت ندارند. گفتند "من هر روز بیش تر به این نتیجه می رسم که رویه نجابت در مقابل ممالک اروپا و آمریکا فایده ای ندارد زیرا آن ها نسبت به تأمین منافع دوستانشان کوشش مخصوصی نمی کنند و حال آن که هر کس تندی و خشونت با آن ها به خرج دهد در مقابل او تسلیم میشوند". اما برای آن که تصور نشود تغییری در تصمیمشان حاصل شده رو کردند به هویدا و گفتند حالا تکرار کنید که در ژنو چه خواهید گفت. شادروان هویدا آن چه را شاه گفته بودند جزء به جزء تکرار کرد و شاه گفتند دستور همین است.

جلسه مشورتی ژنو در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ تشکیل شد و تا ۲۱ فروردین ادامه یافت ولی طی آن هیچگونه مشورت صورت نگرفت بلکه هر هیئت نمایندگی (از جمله و به خصوص هیئت نمایندگی ایران با لحن قاطع تر از دیگران) دستوری را که از دولت خود داشت بیان کرد و وضع دو دستگی بلکه چند دستگی بین کشورهای عضو بیش از پیش آشکار شد و معلوم گردید که



تصمیمی که در آینده درباره نتیجه مذاکره با شرکت ها گرفته خواهد شد جز این نخواهد بود که "هر کس برای خود". در واقع این گرد هم آیی یک جلسه مشورتی نبود بلکه جلسه تودیع با من بود و بهمین جهت مرا به ریاست جلسه انتخاب کردند. طی آن جلسه سخنرانیهای تشریفاتی دایر بر اظهار رضایت از من ادا شد ولی به طوری که بعد معلوم گردید بعضی از نمایندگان باطناً رضایت نداشتند. معاون ونزوئلایی من چندی بعد گفت ضمن سفری که به کاراکاس کرده و با دولت ونزوئلا مذاکره نموده بود شنیده بود که ونزوئلا و عراق و اندونزی از تجدید نشدن دوره دبیر کلی من خوشوقت بودند چون مرا مسئول تغییر روش دولت ایران تصوّر می کردند. همکاران ایرانی من که اکنون حیات دارند خوب به خاطر دارند که چگونه در نتیجه تغییر روش دولت ایران حیثیتی که ایرانیان در نظر کارکنان غیر ایرانی دبیرخانه پیدا کرده بودند یک باره از میان رفت و مبدّل به سوء ظن شد.

البته بعد از پایان دوره دبیر کلی من (۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۳) من دیگر دخالتی در کارهای اوپک نداشتم اما آن چه پیش بینی می کردم درست درآمد. موضوع مذاکره با شرکت ها بعداً در سه جلسه دیگر مورد بحث قرار گرفت (کنفرانس ششم از ۱۵ تا ۲۳ تیر، جلسه مشورتی ۸ و ۹ مهر و کنفرانس هفتم از ۱ تا ۶ آبان. تصمیمی که در این کنفرانس اخیر گرفته شد همان "هر کس برای خود" بود که از عبارات قطعنامه شماره ۴۹ معلوم گردید. قطعنامه مزبور وضع دولت ها را این گونه شرح می دهد که ایران، کویت، لیبی، قطر و عربستان سعودی پیشنهاد شرکت ها را می پذیرند، عراق آن را رد می کند و ونزوئلا و اندونزی با آن که خود در مسئله بهره مالکانه ذینفع نیستند ولی از نتیجه مذاکرات احساس نگرانی می کنند. تصمیم نهائی کنفرانس طی قطعنامه مزبور به این عبارت اعلام شد: "موضوع قطعنامه ۳۳ (بهره مالکانه) از دستور کنفرانس حذف و اظهار نظرهای دولت های عضو در صورت جلسه کنفرانس درج می شود".

اکنون ۲۵ سال از پایان دوره دبیر کلی من می گذرد. در این مدت اوپک دیگر هیچ دبیر کل ایرانی نداشته است (طی هشت سال اخیر به علت مخالفت عراق). درباره سیاست و نقش دولت ایران در سازمان اوپک طی این بیست و پنج سال اطلاعات من از آن چه در خبرگزاری ها منتشر شده است تجاوز نمی کند. پس از آن که من از ژنو به تهران مراجعت کردم سمت قائم مقام رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت از من سلب و به دکتر رضا فلاح (تحت ریاست دکتر اقبال) تفویض شد و من بنا به پیشنهاد آقای حسنعلی منصور به سمت مشاور نخست وزیر منصوب شدم و دیگر هیچ گونه ارتباط و تماس با سازمان اوپک نداشتم.

پایان

فواد روحانی لندن ۲ اکتبر ۱۹۹۶